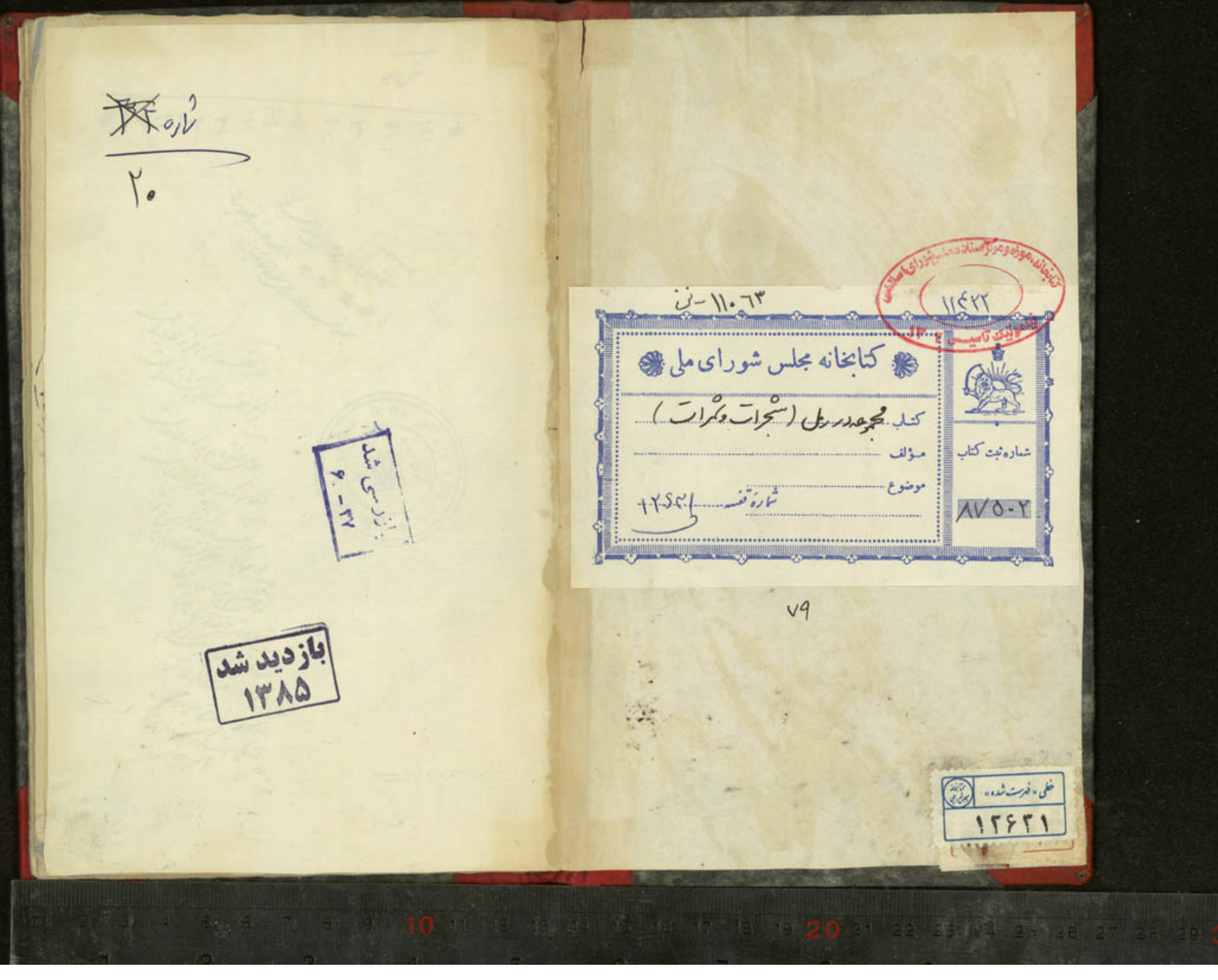
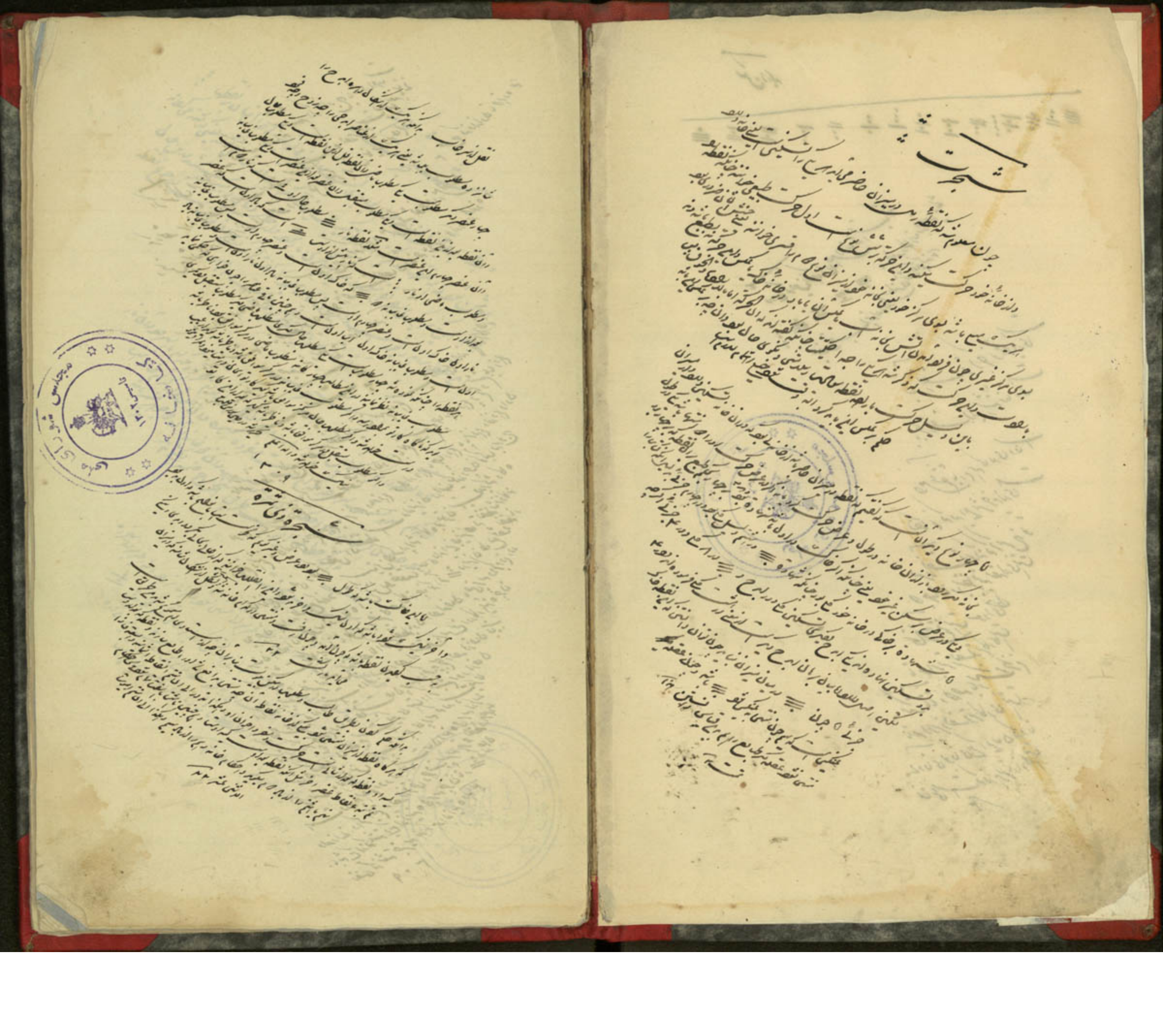
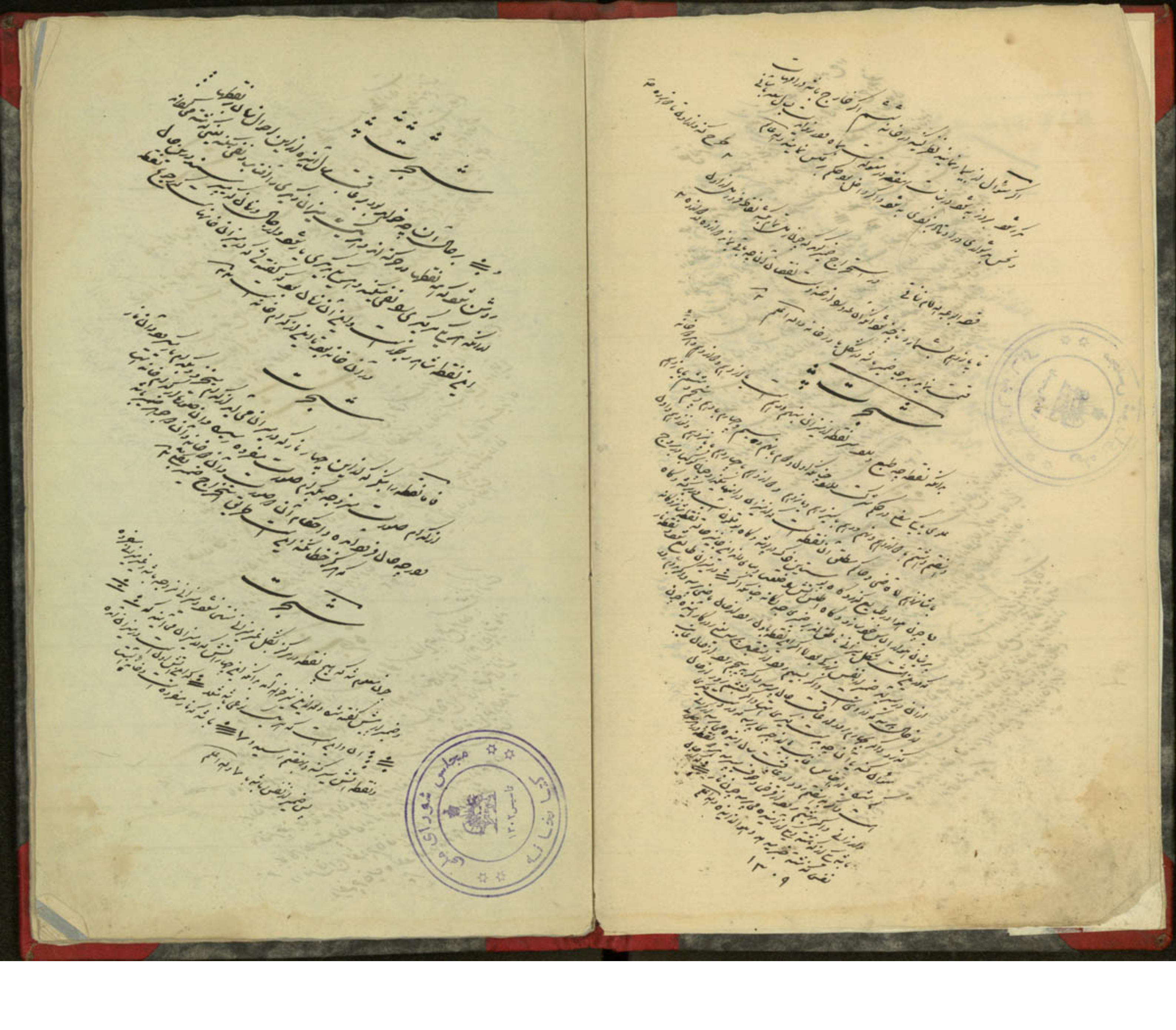


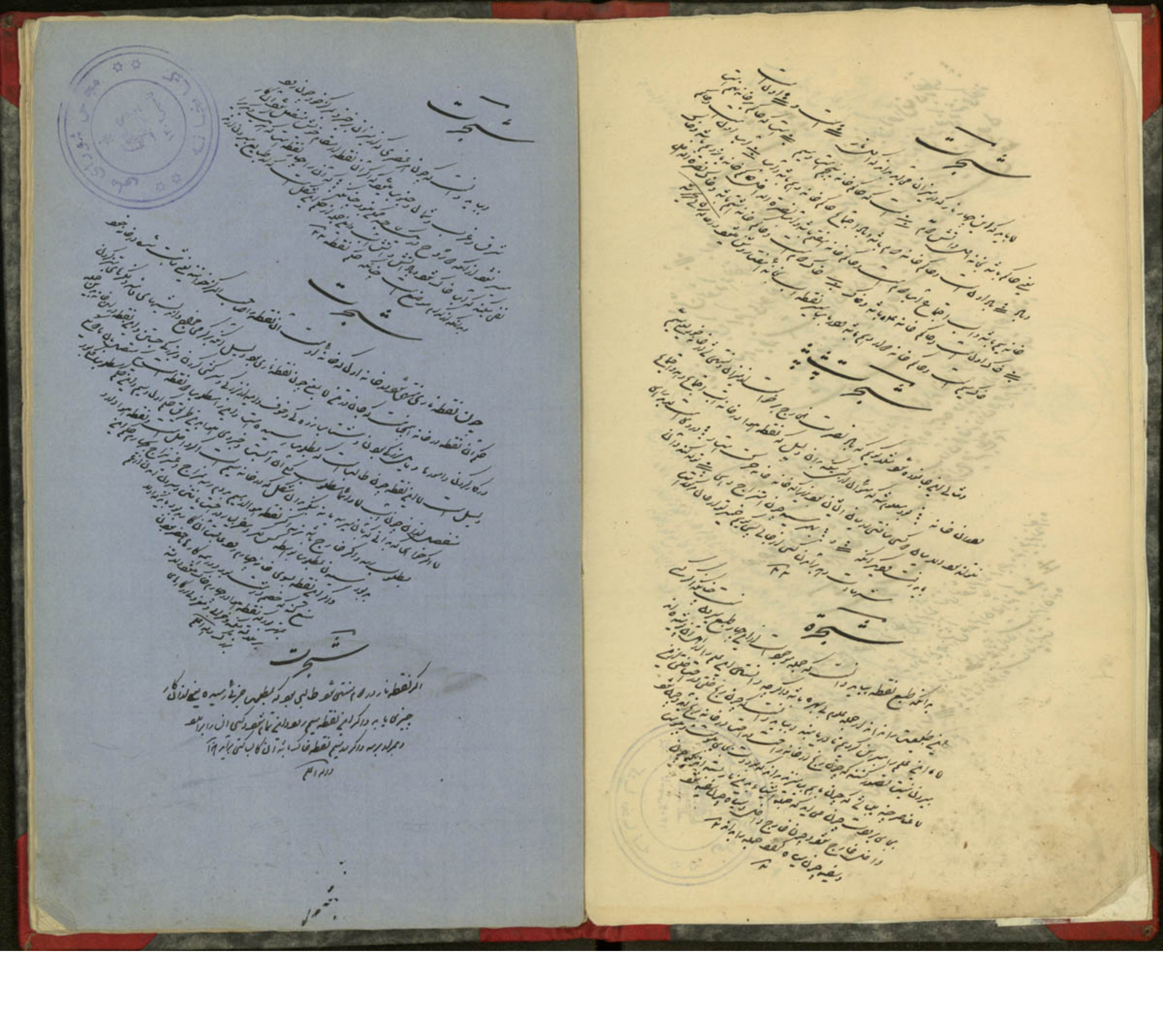
کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۱۲۶۳۱


شماره ۲۰
انبار سی ملی
۳۷ - ۶
بازدید شد
۱۳۸۵
۱۱۰۶۳ - نی
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه در رمل (مشجرات و مشجرات)
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۱۲۵۴۲
شماره ثبت کتاب
۸۷۵۰۲
۱۱۴۲۲
۷۹
خطی «فهرست شده»
۱۲۶۳۱









[illegible] که در اخراج [illegible] شغل [illegible] خارج شغل شود
منفی نماید [illegible] بنسبت [illegible] به نقصان [illegible] و [illegible] نقص [illegible]
از [illegible] گرفته [illegible] بنسبت [illegible] بنقصان [illegible] دال [illegible]
و اگر شکل [illegible] باشد [illegible]

والله اعلم

شجرت

اگر نقطه [illegible] منتهی شود [illegible] ضعیف [illegible]
سبب آنکه [illegible] بنقصان [illegible] باشد [illegible]
[illegible] نقطه [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] والله اعلم

هرگاه [illegible] نقطه منتهی شود [illegible] خانه [illegible]
شود نقطه منتهی شود [illegible] متوجه [illegible] متوجه شوند که در ظاهر [illegible]
در [illegible] خانه [illegible] خانه [illegible]
اشکال [illegible] خانه [illegible] حکم کنند
[illegible] احوال [illegible] هرگاه خواسته باشند
که [illegible] متوجه [illegible] متوجه شوند نقطه منتهی [illegible]
مال [illegible] متوجه [illegible]
[illegible] متوجه شده
حکم نمایند
[illegible]

شجرت

چون نقطه آتش منتهی شود [illegible] آتش [illegible]
و آن [illegible] خارج [illegible] خارج و طریق [illegible]
هر درجه [illegible] درجه [illegible] خانه [illegible] درجه نقطه [illegible]
که تمام خانه [illegible] نفس [illegible]
و این صورت [illegible] و حیوانات [illegible] و نباتات [illegible]
و این حکم [illegible] اشکال [illegible]
و این مقام [illegible]
این اشکال [illegible] ظاهر کنند
و اگر اشکال [illegible] این باشد حکم [illegible]

الله اعلم

در [illegible] طریق [illegible] نقطه مطلوب [illegible] آتش [illegible]
و خواه [illegible] آتش [illegible]
جمع [illegible] خانه [illegible] خانه [illegible]
[illegible] خانه [illegible] خانه [illegible]
در [illegible] باشد [illegible] خانه [illegible]
[illegible] خانه آتش [illegible]
[illegible] خانه [illegible]
[illegible] خانه آتش [illegible] خاک [illegible]
در [illegible] خانه [illegible] باشد [illegible] خانه [illegible]
[illegible] آتش باشد [illegible]
جمع نقطه [illegible] خانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] جمیع نقاط [illegible]
[illegible]

فائدهٔ جلیله

باید دانست که خانهٔ افق خارج است برتبهٔ
و خانهٔ پنجم خارج است بدرجهٔ و خانهٔ نهم خارج است
بدقیقهٔ و سیزدهم خارج است بثانیهٔ و اوجهات محل ایام است
و ثابت محل هفته و متولد است [illegible] و در زوایا است محل سال و جوان
عدد هفته در ایام افق مثل [illegible] که عدد او ۶ و ۳ روز است در خانهٔ چهار افق مثل [illegible]
و ۵ عدد [illegible] که عدد [illegible] است و ۶ و ۲ روز حکم کنه و چون [illegible] ایام در خانهٔ افق مثل [illegible]
در سال [illegible] و جمره اضافه که ۲۴ روز دلیل حصول [illegible] و اگر [illegible] سال است [illegible]
افق از سال [illegible] که وجه [illegible] افق [illegible] سال و [illegible] روز حکم کنه [illegible] ایام در خانه [illegible]
بر ایام حکم کنی و انتقال اسبوع که در موضع [illegible] و جب [illegible]
[illegible] و انتقال اسبوع مثل [illegible] انتقال شهور
[illegible] فرسنگ [illegible] نقطه‌های زوج و فرد
از ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است شکل بیکر نقطه‌ای زوج و فرد
خالی از [illegible] خانه‌ها و شکل [illegible] آن شکل [illegible] شکل [illegible]
اگر [illegible] نقطه باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد
[illegible] سال [illegible] و الله اعلم [illegible]

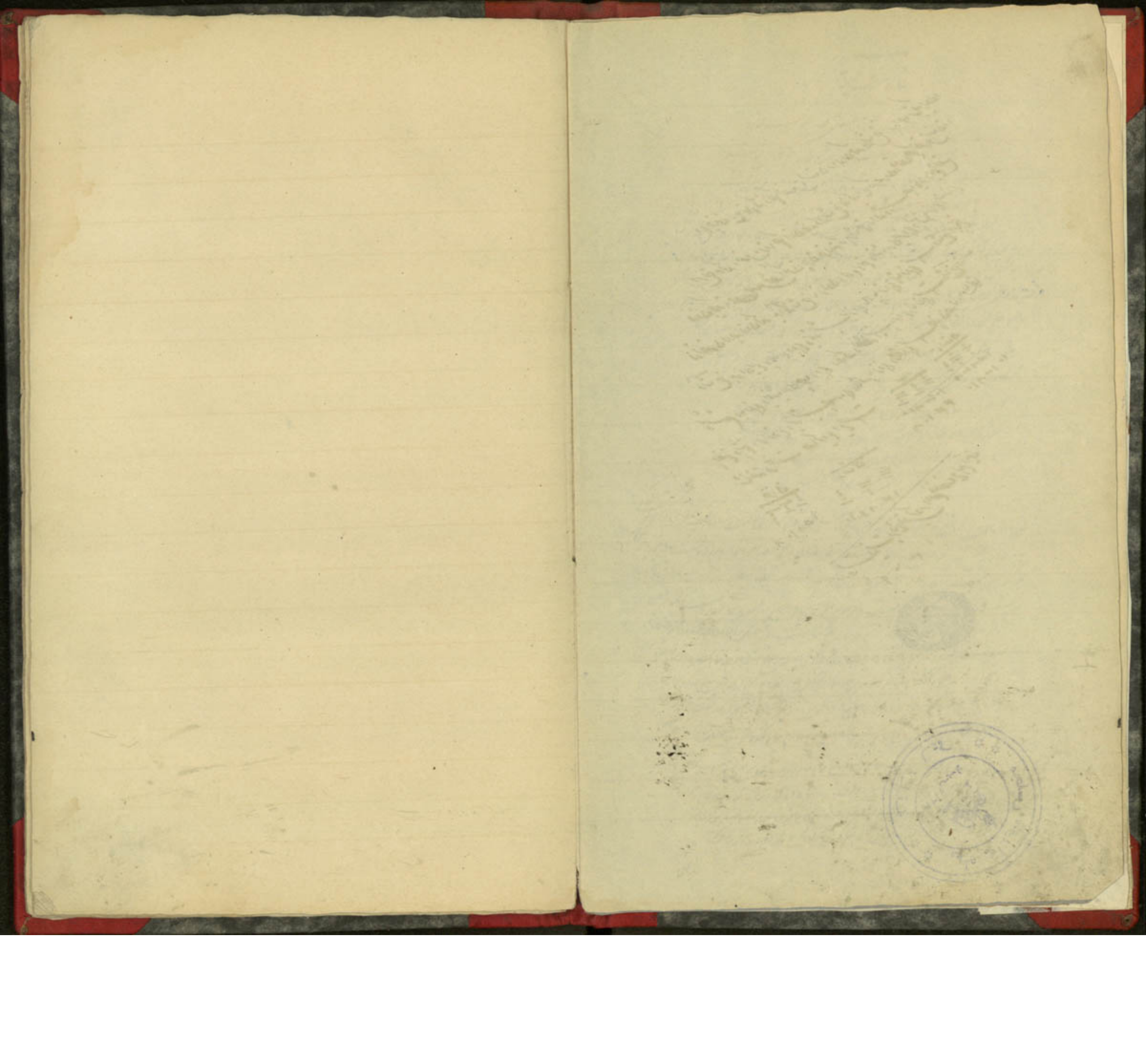
۲

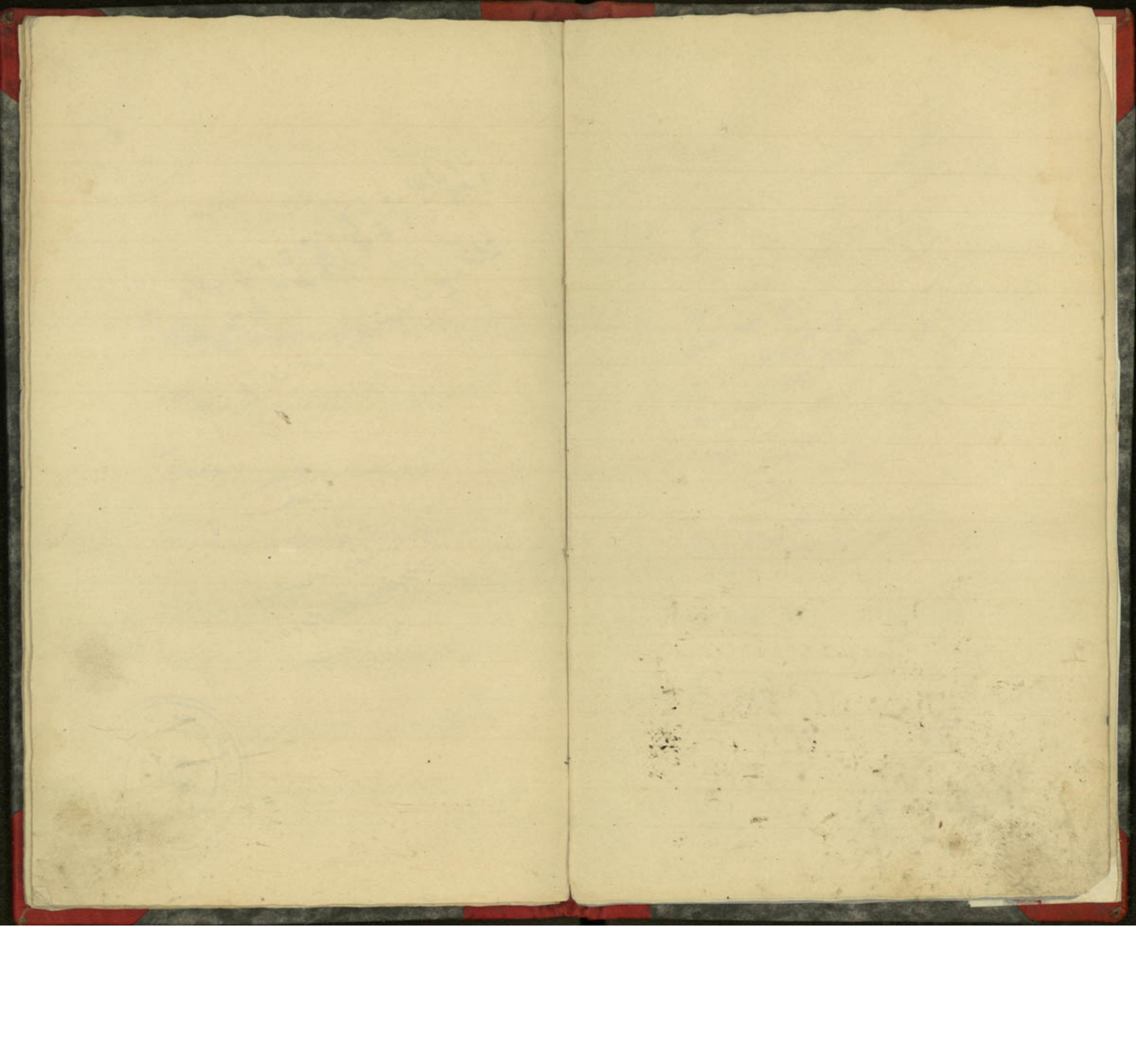
در بیان [illegible] اعظم [illegible] که [illegible] احوال سال [illegible]
[illegible] نقطه [illegible] نقطه اوجهات [illegible] سال [illegible]
چنانکه معلوم است و [illegible] نقطه [illegible] تمام سال [illegible] مشرق و مغرب
و شمال و جنوب [illegible] جهات [illegible] فصل [illegible]
دائره [illegible] فصل [illegible]
[illegible]
[illegible] عناصر [illegible]
[illegible] نقطه و عناصر اربعه [illegible]
که چهار فصل اوجهات [illegible] فصل [illegible]
که [illegible] اوجهات [illegible]
هر فصل [illegible] اوجهات [illegible]
[illegible]
[illegible]

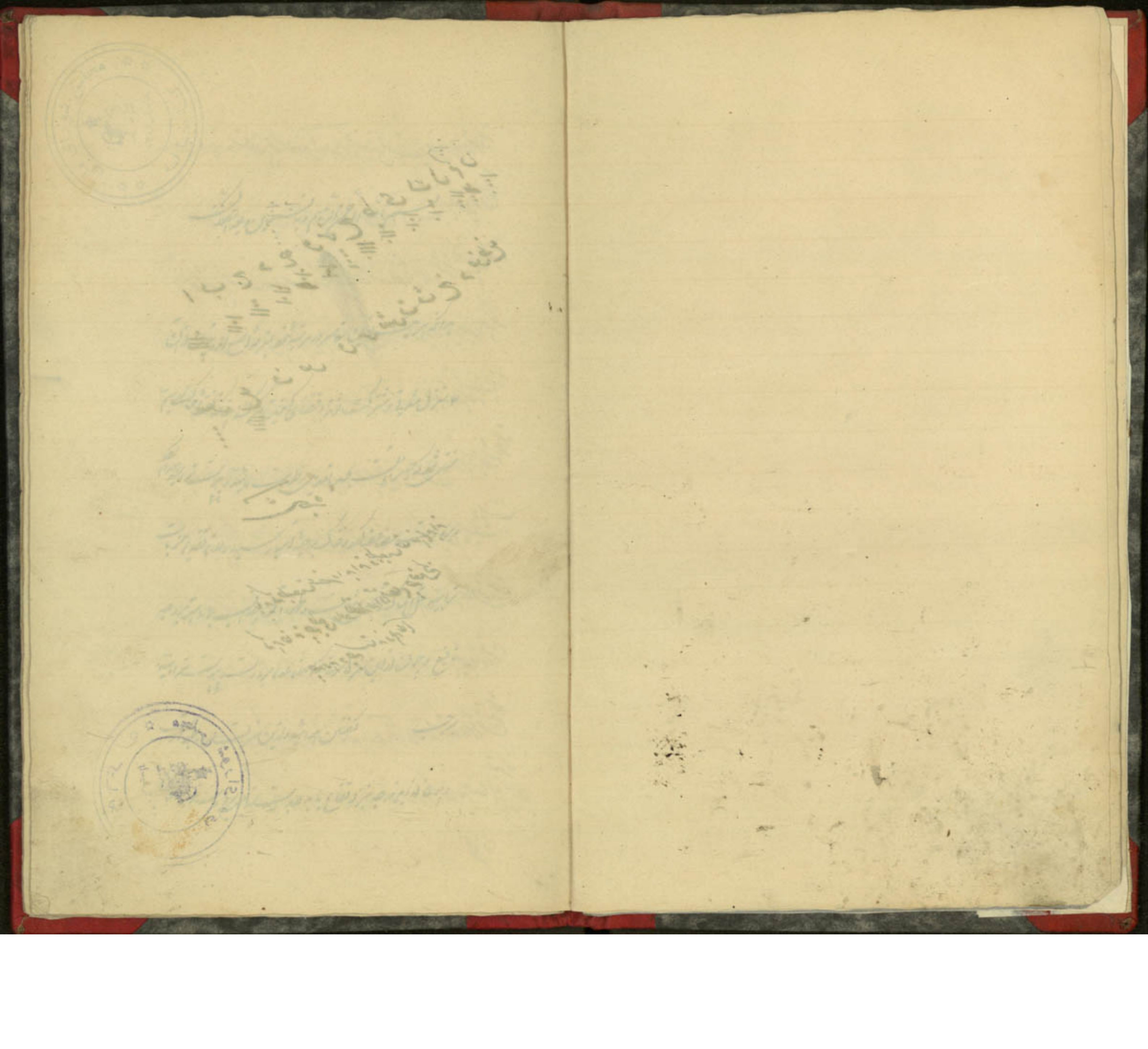
[illegible]

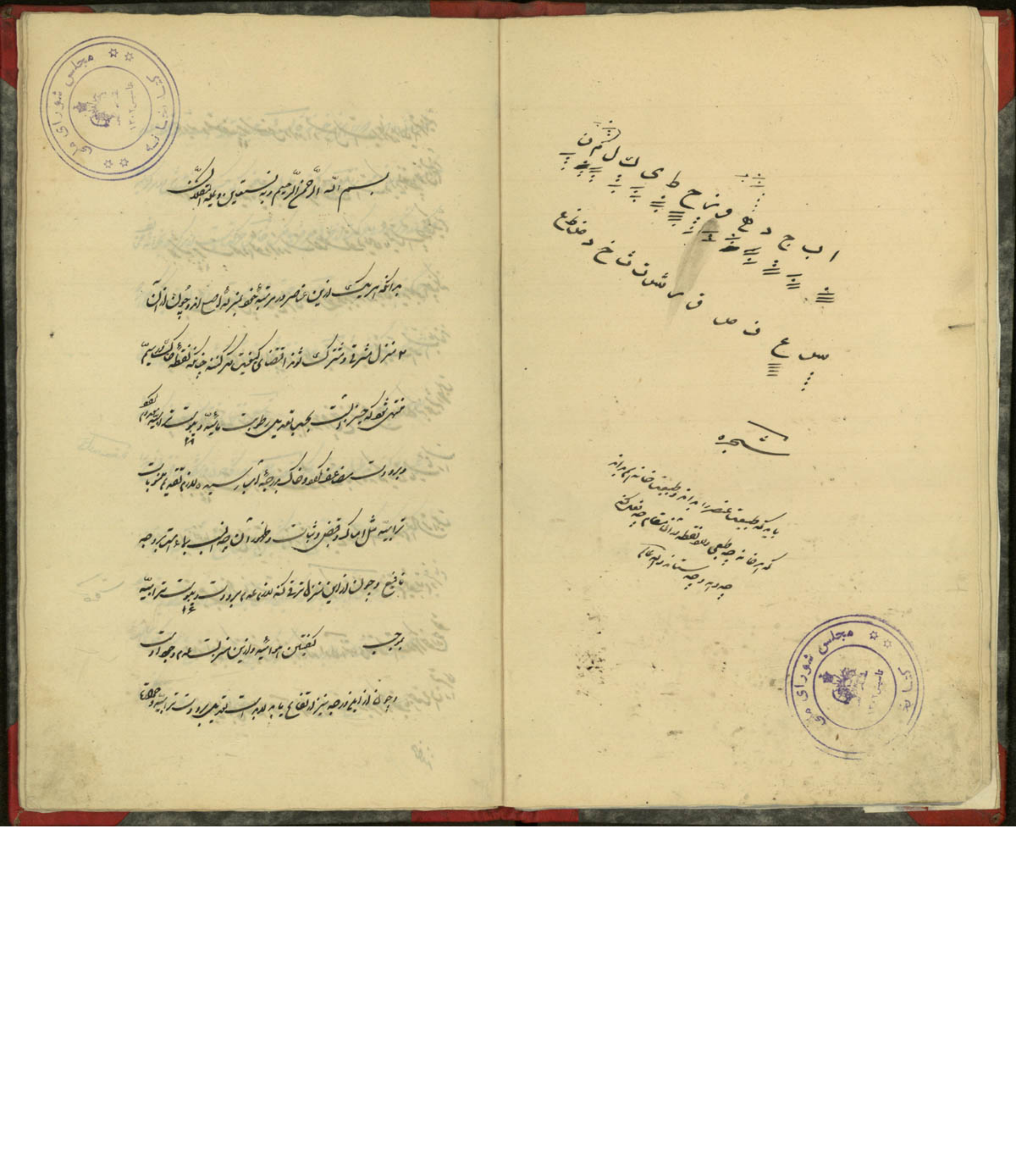
در خمیس [illegible] فصول [illegible]
در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

١٥٨١٠٨
١٠١٠٠٨١٠
٣٣١٠٦
١٢٨٢١٠
١٣٠٩









ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

نتیجه

باید که طبیعت عنصر را بدانم و طبیعت حرف را بدانم
که هر حرفی چه طبعی دارد و نقطه را اسقاط چه تعیین کنی
چه درجه و چه مرتبه در طبع دارد

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و علیه التکلان

بدانکه هر یک از این عناصر در مرتبه خود بمنزله اصل اند و چون از آن
۴ منزل اشرف و اشترک شوند اقتضای کیفیت مشترکه نتیجه نقطه که اسم
منتهی شود که حرف است بجهة تعیین طبایع مائیه و هوائیه و ترابیه
و برودت و ضعف آتش و خاک بدرجه آب رسیده لازم تعیین حرارت
ترابیه مثل آب که قبض و ثبات و ظهور آن بجهة آب باشد حرارت درجه
نافع و چون از این منزل ترقی کند لازم است برودت و یبوست ترابیه
بدرجه کیفیت هوائیه و از این منزل بسته و جهه آن است
و چون از این درجه نیز ارتقاء یابد لازم است تعیین برودت ترابیه و حرارت

نازیه و ضعف پیوستن و رهند او سیل است بر ظهور امدادیه تیز ابیه
و عدم منسوب الیه نازیه بر رجه بنظر لافذ بیضی است که این نقطه چون آن تیم
بود شبیه به بیرت بعدم شود بر ورت بغایت ضعف شود که یعنی ما ثابت است چه فاکستیم
است شده در عرض حیث لا ابیتر ال منتقل شود لابد جبه خود سه بال نماید بسوا چنانکه
بر ورت با جوها رعه الی پیر زرد و ور طوبت که یعنی ما ثابت بعد است نار نار
چه وجه این نقطه سع است با هوا در عرض خفی انتقال به حیز دارد که بود شبه ابطرتی
نار جهه بیورت نار بر توقف شود رجوعها با زمانه که یعنی مایت نار ثابت را
و این نقطه نیز سع است با نار انشعم او بریعی لد به است عدم امکان تر اریعه
رتبه بین با فعال نار است له حرکات نقاط متقسم شود تمام به غیر نار
حرکات
و باز این حرکتین منجر می شود بر نه که اول انتهای نقاط است مدبر کز خود راجع شود
باشد و این راطبی خوانند دوم آن انتهای اوست مدغیر مرکز خود با جتماع آن را قسری

خوانند

خوانند و این دو را هم نیز خوانند ثالث رجعت نقاط است مدرجه خود بالعدم
حرکت مدغیر مقر را تابع حرکت مدطول یا عرض که میکن انتهائش بمرکز غیر بود
و یکی مدمرکز خود با حرکت از طول بعرض یا عکس خاص حرکات است از مرکز خود بخوانند حتی
با حرکت طول و عرض سادس رجعت نقاط است از طول بعرض یا بعکس بمرکز
انتهائش بمرکز خود باشد تابع آن دو انتهائش بخلافه غیر باشد یا وجه حرکت از طول
بعرض یا عکس تابع انتهای نقطه است از مرکز خود باشد
القصه الدول
غیر به حرکت از طول بعرض یا عکس القصه الذی چرا که چون از شکل مرافق امزاج
نرسند که آن روح حیث الطبع مرافق شکلین طرفین واقع شده لا نتیجه اما خوانند
و لذت برثبت آن اجزاء و چون از شکلین مرافق نتیجه حی لفراحه اشتغال شود و لیکن تقریظ بعد
و ضمیر لذا مسلک شعه له بوده باشد و اگر از شکلین نتیجه بعد اخراج شود مدام اشتعال
و حصول ارتفاع و دوقوع انتفاع بر جه مرغوب و اگر از ارادنه بحسب امتزاج نحس

اخراج شود همچنین بعضی از مقاصد مرجح حصول آن میدهد و اگر از دلالت کسی بیرون اخراج شود
و دلالت کند بر کثرت ثروت و تنعم با حالت آنکه بعضی از مقاصد را از روح نشان دوا کر
شنیده مجرد که باشد حصول آن کسانی که مطلوب او اکثر باشد حکم بر کثرت مطلوب کند و لیکن اتصالات منحوسه
در بعضی از مقاصد مرجب حصول آنچه خواهد اگر از مقصد ادنی و مجرد طلب آن شنیده بوده باشد
اتصالات منحوسه مرجب حصول آن باشد چه صاحب مطلوب است و هم اتصال خارج در امر ات
مناسب اخراج است و بعد دلیل عدم حضرت است و کسی و جداول و تعلق بر او خبر کرده باشد
با خارج در خروج و عدم ثبات بین هر گاه مطالب از خروج و امر عشرت ایذا بوده
منتهی الیه مرکز حضرت اینجا محض خروج باشد آن امر حاصل شود و از وقتها خروج
کند بر وقف شود لا اگر شغل از شغلین خارج یا منقلب احد اتصالات شود اجتماع از خیر باشد
یا ثابت باشد دلیل خروج و عدم دخول آنچه بود از جمله ای صورتها ... فی ساید
لا اتصال ناری را مطلق خارج دانسته و هوای را منقلب و مائی را ... را

بادی

ثابت و ناری و هوای بیرون عقده اند و مائی و ترابی همچنین بنا بر علیه چون ناری
و هوائی مرکب شوند از ترکیب ثقل و خفت اشتداد محض خروج است مطلقا چون مائی
با ترابی ممزوج شوند از امتزاج حکم بر دخول و ثبوت کنند تخصیص نتیجه بر وفق طرفین
بوده باشد و حیث الطبع لا اگر اتصال ناری یا مائی یا ترابی با هوائی مرکب شوند
اینجا حصول شیء را مناقضه خواهند حکم بر انقلاب و عدم ثبات نماید و با مائی نیز
... این صورت است که در جمله النظر باشد در وسط الطرفین شکل نتیجه که بر خیر باید نقص مقتضای
توفق است یا تباین امزاق باشد دلیل صدق و ثبات آن امر بعد والله علم و باز
چون نقطه دو مرکز موافق المزاج لیکن موافق المزاج دو ارکان موافق الطبع لیکن
لیکن موافق المزاج انتهایا به اندک مقاصد بتمام حاصل شود والله علم
مقصد الثانی که هر باشد که نقطه از یک صورت دلیل حصول مقاصد باشد چون
انقلاب نماید دلیل عدم آن باشد یا بعکس پس ضرورت در هر صورتی که باشد

محیط جنبه یا نقدیر اگر در هر اصل و نقدیر یا شکالی که واقع اند در خانه متنوع باشد

ضمیر بر انقسام بزرگ جسب ساحت و حرکت دوحال از خروج فهو المطلوب

ضرب ثانیه واند احداث احکام استنباط ثانیه و احوال انقدیر یا ثانیه بیان بنجم

المقصد الثالث در آنکه در بعضی حالات اشکال منحوسه رسیل نفع مقاصد رسانیع در حصول

مطالب ایشان و اشکال سعود چنانکه اگر حاصل اند در کارهای عقیده و تعلقات نارضی و عطای ثابت

نکرده و انشای اینها باشد اشکال منحوسه استعانت ثانیه واکر ساحتها اخری و طلب حاجات

شروع کرده اشکال سعود انسب بود واگر حاصل اند در حرکت منحوسه از شر زنش یکی بیابد و قسم

[illegible] فاعل رکابی باشد و الاتش امور از قوای انقطع آید و اگر اشکال اصلح لا واقع ثانی

ازین نه منسوب الیه ضمیر اند نسبه بر توقف شود و اگر مقصد از رفع فساد و بطلان آن باشد [illegible]

[illegible] اهل اذان ثانیه برنامه عمل مع الاطلاق باشند و اگر طلب امر را حاصل آید و عیب و مواصلت

باشوق باشد [illegible] بخت رکنا [illegible] انسب بود از خیبانیت اشکال اند

مرعی باید داشت در احکام و چون این مناسبات منظور نکرده اند نسبت آن احکام بصدق

اقرب باشد و نیز نقاط را حرکت چند است نفی که سستی حرکات بود و چون نقطه ابتدای

شامه باشد و حرکات او را جای ایستاده در دل که بر صوب آن نقصه آید و چون مراد از واین

و اهل و تعبیه و تشابه انتها بوده متفاوت بمراکز انسب بود که نقاط را در حین حرکت فاتحات

اولی صعود دوران انتهای نقطه است بمرکز عدد تنتسب بمرکز خود چون انتهای نقاط غیر نار

ندهیز از این تابع راجع نقطه خزانه چون انتهای هر نقطه بمرکز خود و آن انتشار را هبوط نام نهند

و آن انتهای نقاط است در مرکز نسبتهای نه خود و گاه باشد که هبوط الطرفین صعود واقع شود

چون فرقه آنهاست نار که نه هوا و آب که نه خاک و صعود نیز بر تبیین هبوط باشد چون آن نقطه شرقی

هوا باتش و خاک با آب و صعود نیز الطرفی هبوط حکمی است چون انتهای آب بنار و خاک بهوا

واینجا اندک است در حالات شامل شرح خواهد کرد المقصد الرابع در آنکه [illegible]

[illegible] ناری اند و [illegible] [illegible] [illegible] بادی اند [illegible] [illegible] [illegible] آبی اند [illegible]

[illegible] [illegible] خاکی اند در روایات بر هرجا که لذا اشکال منتزع را خستگی فن اقتضای

یکیفیات آنها میکنند ولکن آنچه در طبع انجام یافته تخیل مینماید با اشکال از بهر آنکه چنانکه

[illegible] عنصری نار و آب متضاد اند تا بجانب اشکال اقتضای خروج میکنند و خروج محض عینی

نسبت و نهند و نهند اگر شکلی که در خانهٔ منقصه واقع است در این نقطه نموده

بحسب ملاحظه و حرکت و خروج و دخول در انقلاب عنصری فهو المراد و ما لله

از ضرب شکلین شکلی احداث نماید و احکام آن شکل که در خانهٔ منقصه است ربع

هر آینه سیر این نقاط پس سیر کواکب است در بروج با سیر هوی در طبایع چنانکه

نقطهٔ نار از هوا که در وجه خفیف حوادث ها منقبض شد صعود کند و چون اثقال آن تنزل

تنزل نماید به ترتیب ضمن طبیعی که در جهت تولید نبات است نقطه چون یکی که منقسم جوهر بارد

تحت را که محقق فرموده اند که هر یک از این نقاط ناطق اند در حکمی و ضمیر چنانکه نار

چون متحرک شود ضمیر اندازه که [illegible] که نار محقق از رکاکت است ریاض

شکل [illegible] متحرک باشد [illegible] فرموده اند که چون این نقطه متحرک شود

[illegible] ماضی کند و حکم مستقبل حتی آنکه [illegible] ضعیف و صحت ماضی

و این معنی است که ماضی ساقط بود و ضعف نقطه دلیل سقوط است و حکم ضعف این نقطه

بحکم سقوط از میزان طرح کرده اند و حکم از نقطهٔ مستقبل کنند و آنکه فرموده اند که آن نقطه

در اول حکم از احوال است ماضی است این حال است از جهت آنکه [illegible] باول که تا به

ضعف سبب [illegible] ارتفاع ماضی شد و چون باول آید که نفی [illegible] ناچار از

انفعال ماضی باشد و اگر نقطه به جهت خانه اول انتها یا بر دلیل حال که [illegible] ارتفاع

خود رسد و چون به روی انتها یا به ضمیر از انتقال و حد [illegible] ماضی و قید [illegible]

با حال رسد نقطه در مرکز [illegible] و دلیل بر احوال است آن خانه [illegible]

چون نقطه نار از اول در خانه اول منتهی شود این نقطه را بحسب و حاکم حقیقی [illegible]

[illegible]

و لا بد که بر طبعه ناریت چنانچه چون عروج و خروج و رتبه و صعود و تنویر و اشتغال و ابتهاج

منسوخ انفعال ناریت بود بر وجه نافع لهذا این نقطه را در منقصه بوده منقصه جزئی هوا

و منقصه مع آب چه داشت آری و خشکی محبت چنانچه سری و تری لازم بحکم برحسب طبیعت چون

نقطه در این خانه انتها یا به نظر نماید و در مرکز رابع و ثالث اگر در مرکز رابع هوا [illegible]

با وجود هوا در سیم و علم نار و در مرکز ثالث انقطاع هوا و لا بد که بر حصول مقاصد از و جرم

انفعال ناری بود خطر و اگر نار در سیم باشد با وجود هوا در چهارم لذت مقاصد در تعویق افتد

و لا بد که بر علم مقاصد و نتیجه انحراف در این صورت پس در مرکز [illegible] باشد با وجه هوا در رابع

[illegible] چون نار در سیم موجود باشد لا بد طبیعت ماتیس محمود شود به حسب [illegible] منتهی به مقصد

چنانکه کسی طلب مقصدی رود و قبل از رسیدن به مقصد او را غیری کامتصرف شود و اگر باد

در مرکز رابع باشد همه و ساری با مقصد خود در ساز و و جهش معین مطلق شود و امکانات

و در مطلق شود که این نقطه در چهار خانه کشیده [illegible] صورتی که لا بد بر حصول مقاصد

محض بود [illegible] در پنجم و در جهت [illegible] باشد [illegible] در بیلاس بار این نقطه

اگر از مرکز مستقیم آید و باد از سیم از انسان و اتفاق اساساً ثابت به در خروج شود و اگر این نقطه

از سیم آید با اتفاق هوا احکام این بر نسق مطلوب است و اگر این نقطه با نقطه آب از سیم آید

انقضای ساعت حکم کند و اگر انقطاع و حرکت و اتفاق اساسی [illegible] و اگر این نقطه از سیم

مستقیم آید و پیش در پنجم و ششم بعضی از مقاصد برآید و اگر [illegible] در پنجم [illegible]

باشد دلیل [illegible] بود و اگر [illegible] دلیل عدم مقصود باشد و بحکم در جمیع احوالات

اعمال نقاط مرکب به [illegible] ساعت [illegible] باشد چنانکه [illegible] باشد در [illegible]

لا بد که بر غلبه حرارت و ضعف برودت تخصیص که آب در سیم [illegible] و چون نار در سیم

معدوم باشد با وجود آب دلالت کند بر قعر [illegible] و حصول انقطاع و چون آب
در اول تحتی شود عددها محصور است اول آنکه نار و آب در سیم موجود بود و این جد
ضرور باشد لا دلیل عدم مقصود است و چون نار بعدها از وجود باشد با عدم آن نقطه منتهی مقصود
با وجود و عددها و جهه آب در سیم نیست و دلیل تمام مطلوب و حصول مقاصد بود بر وجه اکمال
و چون نار در سیم موجود نباشد و آب موجود بود با وجود حرکت آبا در اول خلیج آب عالی شود
سائل طلب زیادتی کند و مطلوب رسد و الا اعادی را در شقتی باشد و بجمله اعتدال از چه و سیل [illegible]
حصول مقصود و ملاکات صحیح باشد در احکام و چون این نقطه از غیر مستقیم با نقطه خاک منتهی شود
و شغل منتهی الیه بخیر باشد ⁝ باشد و دلالت کند بر آنکه در راست و لحن دو نوع با جمع و استماع
اخبار [illegible] صورت از خاک در چهارم باشد و بجمله دلیل نفع مرکوزات باشد که چون
خاک در چهارم موجود بود [illegible] بحث کند چه فعل کرده [illegible] اولاد کند
بر [illegible] و عددها [illegible] بر وجه [illegible] حرکت و عددها فرح دو نوع [illegible]
بعد [illegible] شکر است چون نقطه نار [illegible] منتهی شود
[illegible] خصوصیت چنانچه چون [illegible] ماده [illegible]
جنه بر وجه نفع و انقطاع [illegible] با [illegible] و اکابر
و در طرفی رطوبت [illegible] آب [illegible] و خروج مال بر وجه [illegible]
[illegible] این نقطه مطلوب جزئی و منفعت حقیقی [illegible] دلالت کند بر حصول [illegible]
بر وجه [illegible] موجود باشد [illegible]
یا [illegible] رطوبت بنقطه [illegible]
معتبر مختلف [illegible] هر یک از عنصر مختلف عنصری [illegible]

طرفین

طرفین در وسط [illegible] که جزء بر دو [illegible] از آب اخذ کند و حکمها
نار [illegible] چون باد در سیم باشد و دلیل حصول مقاصد [illegible] باشد [illegible]
از آب [illegible] باشد و دلیل [illegible] حصول مقصد بود لا [illegible] نقطه از غیر مستقیم
[illegible] خانه [illegible] معنی [illegible] چه [illegible] که هر نقطه [illegible] مفتوح بود و نار
[illegible] مفتوح باشد با عدم نار در اول باشد [illegible] راه نار [illegible] از [illegible] صورت [illegible]
[illegible] در پنجم باشد نار در اول
موجود [illegible] محال است و چون [illegible] پنجم [illegible]
[illegible] در پنجم موجود [illegible] نار پنجم و اول [illegible] است و این نیز محال است و چون از پنجم
[illegible] بود و چون نار در اول [illegible] است این نیز محال است [illegible]
[illegible] نقطه [illegible] خانه [illegible] منتهی [illegible] و چون این نقطه [illegible]
منتهی شود [illegible] حصول مقاصد [illegible]
[illegible] مستقیم شود و چون این نقطه با خاک منتهی شود با وجود آب [illegible] مقصود بود [illegible]
[illegible] و چون موجود آب منتهی شود [illegible] حصول [illegible]
در سیر این نقطه [illegible]
[illegible] باد [illegible] و از نیم آب [illegible] و از چهارم خاک [illegible] چنانچه مجموع آتش و باد و [illegible]
[illegible] آب و خاک [illegible] بنقاط [illegible]
شمار 9 [illegible] شمار 10 [illegible] و 7 [illegible] و 8 [illegible]
[illegible]
[illegible] و چون نقطه [illegible] منتهی شود [illegible] نقطه [illegible]
[illegible] نقطه [illegible]
[illegible]
[illegible] منتهی [illegible] است چون این نقطه [illegible]

بر الطفای کیفیتی بر وجه مفر و سیل است بر ضمیمت چنانچه طبع و تقطیع نباتات و تعمیر جاهای بلدی

امحض جاها را از حرکت ابنا و تحکیم اسب بحر و امتزاج فصیلتی جدا این به بر اهوا و عکس بر در وقایات

و جاها داده جهه ابنا و وحشت شغل و تنزل اوده بر اسب علوی و غیره و غیر نفس و جز ایشان او اختلاف مستعد

طبع مع لهذه اجمال این نقطه در این خانه منتهی شود ضعیف است طبع مبتدا الطفای کیفیتی و نزول ارتبه

قوی است با تقدیر جهه توصیه مطلوبها کم و اشتیاق جارته کیفیت مختلفه فی الجمله نظر با برد نقطه هوا

که مقوی رصد ماند اوست که در چهار موجود است با جهه و در اثر وجود بعد از آنکه از صعف اصل کرده است

این نقطه در خانه منتهی مرض سالم بود و اگر قصد علاج رفته داد آنکه بر تبه برع بیفرح و تیمای و صحت

شده مجبور بر رفع امراض بر وجه سهل و اعلی او از احب و در قوت فتح مراد است هوائیه و اگر نقطه آب

در این خانه منتهی شود دلالت بر آن کند که این نقطه از ثمن آمده باشد حکم تمام بر او است منقول و تجلی

از غایب مراد است ۵ و ۳ و اگر در این صورتها بیند فاک و منتهی شود بعد از استماع اخبار

فاسده بعد از نزول با جمعی و قوم ربی و اگر این نقطه مذکور از محمر مستقیم منتهی شود دلالت است بر علم

نقد و حرکت و عمر آن فی الجمله چون این نقطه در این مرکز منتهی شود با وجود خاک و ولد که از جهه او کرد

سر بعد و واقعات این بر وجه ظهور رسد بعد و قهر و چون نقطه خاک مرجو بود خصوصا که منتهی شود دلالت کند

بر صدق مذکور و موافق که در سر عت مقاصد چه از ضمیر با منتهی و منتهی این خاک منتهی شود لا اکر

در صورت مذکور آب از انقضای در این خانه آید بعد شبه در سیم شده خصم بعد از غایب و منسوخه شود

و اسف رویا و تمتع با هم و مقاصد برآید عنقریب و این جهه است که مختص لطیف مقاصدی کار روز و مقصد

باستقبال از بعد خلاف آید خصوصا که مطلب جزوی و تقوی حقیقی در آن شک با بعد مانع و جهه

و این صورتها نزد این که بهتر از این است و کسی تر از حرکات آن است که تا رسیم این نقطه

منتهی در بیت بیند با در چهار منتهی شود فی الجمله نظر تا بر در سر این متحرک سعادت و قوت

مرکز را در حقها برحسب لیاقت و خرت استخراج نام بر تحریر است چون نقطه نار

در چهار منتهی شود دلالت است بر رفعت یعنی جزو او وقت مرکز اوست و عمر تا با بار او

سفر و ضعف جز او بر بیت و طور آن چه متعلق بود با خیال تر اینه مع الحالت بر رفع

نافع

نافع لا چون این نقطه درین خانه منتهی شود از ضمیمت چه است چون علم او را در وحق

شدن اشیاء و غروب کواکب و معرفت ساختن و فاین و خزاین و نبه بر حیات

و ممات و آن چه را ضبط بود کیفی فی الجمله اگر نقطه هوا مقرون شود با این نقطه در این ضمیر دلیل

که بر صدق مذکور و وجه معارف و سیر فاسد جواهر از جبال و طلوع کواکب و ظهور شده

خواص معادن و تزئین منازل علوی و ملک و ملوک و ساختن کیمیا و معارف مجوف فی الجمله

چون این نقطه درین خانه منتهی شود با رجوع هوا الله است بر فنا و عدم مطلق و از فنا دلالت کند

منحکه رکوب از درج و جلد نقد و فقر و مانند او از طلوع هوا و حشیشه که رجوع اصل تا رکن هلاکت است

با برودت خانه اعتدال برد و بیوست سبب عفت کرده و منتفی تر این مشترک با فعل است و چون نقطه

هوا درین مرکز بود خصوصا که منتهی شود چه از جهه رطوبت و حرارت هوا آتشی بار در جهه بیوست و برودت خاک است

مغلوب شود بر تاریک مفرط الطبع باشد و لطافت تاریکی کثیف تر اینه که مقصد از مبدا منتهی شود دلالت بر آن

که بر توسط اصل رتبت مشغله و ظهور آن چه الله اعلم بهتر است و تا خیر و تعطیل است بر وجه نافع

و اگر این نقطه مذکور از حس انتها یافته باشد با هم هوا و اله که بر نزول با جمعی و تنزل از اوج

سفر و آمدن رسل بر سبیل نامه و استماع اخبار و نامه بر غوب و اگر این نقطه از محمر مستقیم آید بر او

از پنج یا هفتم دلالت بر شنیدن خبر فرح انگیز از معشوق و رسل او در مقام و عمر ثبات نیز و غم

و تفریح و تعجب بود از حزن و اگر نقطه منزله شخصی منتها که از حبس رسته دلالت بر استعانه

و اهل بیت و چنان است که سعادت خانه حضر بادی رجوع شود و موجب استقلال و غیر او

کند و اگر چنان چه این نقطه از ۵ آید و هوا از ۷ با عکس آن غایب از خانه منتهی شود و استماع اخبار

بر غربت تمام و اله بود و است مرکز مستقیم شود و اگر با آن این خانه به ۵ آید یا ۶ ورود بعد از آن

و اگر به ۸ ورود تزویر که و جانب مرحلی از ارتحاله عظیم است با خانه فی الجمله باد در ۶

هوا مضرت است با خانه ۲ مشهرت چون نار در خانه ۵ که وقت تمام است منتهی شود

دلیل بر ظهور حالات و ثبوت نائبه را استهلاک کیفیات مذکوره بر وجه نافع نماید
دلالت بر وقوع آنچه در خانه اول مذکور شد مع شیء تغیر چون کثرت و فرح و ازاله اختیار
و انکشاف و حرکت بسیار و کثرت تفتیش و تجسس و وقوع آن کرده و نقطه طرح عروج و اجتماع در مجمع و مجتمع شده
ملوک و سلاطین در مرتبه و عدالت او در مرکز نیز باشد و این خانه نار است ازاله حجت
که انتهای این نقطه در مرکز خود است و چون این نقطه در این خانه منتهی شود به تکرر خانه اول اتصال
استقامت نماید چنانکه در اول شکل که نار و چهار عمیم الرجعه باشد و آتش او اعظم نماید با وجه باد او اتصاله
هوا چنانکه ربع ربع ... بدین صورت که نار به اول منتهی شد باشد هوا
به ۴ اتصال هوا و هم نار در سیم با وجه هوا و چون این زمین را منقلب نماید یعنی بادش را با آبش
تبدیل نماید او را باید بدین صورت بشود بدین مثال چنانکه نار به ۵
انتها یافته به وجه هوا در ششم و هم نار در هفتم با وجه هوا در او و اتصال هوا به سوی مرکز نار
وجود نار در این خانه محض خصوصیات چند است چنانکه اگر نقطه هوا با او به باد و جدا به تبع خاک
و اندکی که بر محالات اعم مراتب دیگر از غیبی و ظهور و غیب و مراتب متفرق لا اگر نقطه هوا از ۷ آید
از اخبار غایب و مال غایب و تحفه و فواید بدیه و اگر هر ۵ از ۷ آید تکرر باشد لا اگر این نقطه
از ۷ آید و باد از ۵ به ۴ هم چنانکه شخص به دست آید در حبس افتد و اگر این نقطه از مرکز آتش تمام
و باد از ۴ هم چنانکه باشد که راستی نقطه خود را مجروح نماید استقامت او کند و اگر باد از مرکز منتهی
آن نیز هم بدین نوع است و اگر این نقطه از ۴ آید و باد از ۲ به ۶ هم و جنب نباید از بیم کشتن چیز ندانست
و جیک نفع رسد و از جهت دیگر ساکن خارج انقلاب شود در نفی صحیح شود اگر باد از ۲ به ۶ منتهی
منتهی شود آن بدین مثال است و این مستخلص محبوس و صحت مریض بود و اگر باد به ۴ قرار گیرد
بر صدق سفر دلیل بود این خالت فال شخص است که راستی که در مرکز خانه باشد هم گیرد و اگر آتش
منقطع با به ۷ ... با از ۴ یا از هم برزخ از نار به ربع باشد و اگر نقطه خاک با این نقطه آتش

منتهی شود

منتهی شود در خانه ... اوج بعد قرار نماید سعد از ... فرد آید و سر در نیم به آن شود در سال دیر آید و جنب و اعدا
شنوند و اگر در این صورت نقطه خاک از ۷ آید از غایب و اولاد مرتب ۵ عمل غمگین شود و اخبار نفع
غایب آید و اگر نقطه خاک از ۳ آید در این صورت در ۸ به ۲ و در ۷ بیشتر شادی نفع شود از جهت مال
با فرزندان و اولاد مرتب است ۵ و به جهت چون این نقطه در این خانه منتهی شود باید که خاک با او نیز
و باد منتهی شود و اگر نقطه باد با او به چون شش با آب بیش و دلیل کشف حالی باشد و اگر به بیشتر منتهی شود
که ثلث از ۷ رجعت شود دلیل بر بدی فرح و کثرت تفتیش باشد لا کار با او نیز از دفع القبض آید
شهوت چون نقطه نار منتهی شود بدین حال است بر عدم جزع ثبوت و ضعف بادی و حالات
و فاعل فعل چند است چون اندفاع امراض و علل و دفع غم و اندوه و استخلاص محبوس و
دعوت و طلب مال و قرض و طلب نشاط و زینت و خروج مضرات این نقطه در خانه نتیجه اگر این نقطه
مرکب شود با هوا چون شش هوا به است بر حصول مال که از تصرف مرتبه باشد مراد حیثیت که وجود باد
و مع است که هوای مرکب در زیاده مال نار است که بر ترتیب کرده و با شش نار و هوای مال است
تجنب تسکین افراد و نیز آتش و اجتماع اسباب شود که نار عقب بیشتر است که مال او نیست
و این در دلیل مرکز اشتهار مرتبه ثبات ۲ و ۶ بیه ... ترکیب است آید عیوب اگر نقطه آب
ترکیب باشد باشد چون بیش کم شده و ترکیب به دست آید لیکن به اول تنگی بسیار که نقطه باد در باطن
مرکز ترکیب یافت شود در نفی رشد صحیح شود و اگر شش باشد مال به دست آید و بعض فرزندان شود و اگر
نقطه خاک باشد ترکیب به دست آید به از تنگی بسیار و خلاص محبوس عمل نسبت و دلیل شرف از جمع
نتیجه چون نقطه در این خانه منتهی شود از جهت عدم ثبوت و وقوع خروج اسباب استنشاق احوال
نقطه خاک موجود به جهت ثبوت دولت و انقلاب و اخراج اسباب بعد تا نفع آن صاحب نار و خاک
به حساب مرتبه منتهی شود و منتهی این سعد در تخف و باد و آب و خلاف آن بود که چون نقطه منتقل از
باشند سعد در شود در باطن به حسب ضرر با اندکی بدست آید و عمر ثبوت منسوبات نقطه مرکز در نتیجه نقطه
خاک

خاک در ع با وجه آب و لیکن نیز بیانست نقطه باد با وجه هوا و بیل خروج و علم ثبوت

و اگر این نقطه با نقطه آب در این خانه منتهی شود دلالت است بر آنکه اگر چیز دهند بغیبه و این نقطه

محض وجه پیش است که چون با صاحب خانه ضرب نمایند بشماره اش شود منسوب به یکی

مرکز ظاهر است و اگر این نقطه به بیت منتهی شود خبر از آنکه با مریض یا مفلس و گیر از سیاه بود

چون با منسوب این خانه ضرب نماید بیاید ... اصله اش شود که دلالت کند که ثبت و نقطه نیز در بر اثبات

بود است بر ضرب ما شود که ... ذات چه آب بود بخروج و انقلاب لا اگر از جهه دخول و ثبوت بود

باید که خاک بر وجه باشد اگر آب باشد نیز بر وجه ... بود و اگر خاک بود ... دلالت بر خروج و اللذات النقطه بود

و اگر این نقطه از ع به ۸ منتهی شود دلالت کند اول شش روز ۸ بشب بود دلالت کند بر خلاص و بیرون

و سهولت ... در دفع امراض و اگر نقطه باد نیز در این خانه منتهی شود از ع دلالت کند بر حصول کار و اگر ...

دفع از ... ده از اول ۴ چه ۲ و ۴ و ع شرح ... بگذرانند و اگر در این صورتها از ... منتهی باید

و باید از ع چنان نماید که ... شخص بصورت مطلب رود ... و بعد از مطلب ... ملطفه

او گیرد و مطلب ... برآید اگر در این صورت است با به ۸ رود ... توقف ... و انفس بود

و ... شرق شود ... و ... و اگر نقطه خاک با این خانه منتهی شود ... هوا از ... خفا

خانه و اگر ... بود چون ... دلالت کند بر خروج ... و اگر خاک از ع به ۸ ... نقطه ... اثبات ...

بیم بود و اگر خاک در این صورت است به ۸ ... و ... بود ... که ... شرق ... و هوا ...

و این منسوب ... جنوب ... شرق و شمال ... میان شمال و مغرب ... و ... بیان

مغرب و جنوب ... میان جنوب و شرق ... مختلف تابع ... است ...

حکم را ... از ... و لیکن اگر ... آب ... که ... شرق ... شمال

و ... مغرب و ... جنوب ... و اگر آن نقطه ... بیان ... با ... که ... خانه

خاک انتها ... شود میان جنوب و شرق و اگر نقطه آب در خانه خاک واقع شود حکم

الخ

بر مغرب ... باید ... اگر هوا در خانه خاک انتها یابد بر نظر نماید که شکل منتهی به ... است

خروج است از ارباع و حکم بر ربعه ... چنانکه در نقطه باد بر خانه خاک انتها یافت و شکل منتهی ...

... بود و سیل ... است چه شکل خانه و منتهی الیه ... است پس حکم ... از ... بود

و اگر شکل منتهی به بیت ... اگر ... جنوب ... و اگر ... از ... انتها یابد ... بزرگ

شود ... آب و خاک در این صورتها ... انقطاع ... است ... که ... از ... کار

بود پس حکم ... جنوب و مغرب ... است ... و جمله اگر این نقطه

و شکل نیز ... منتهی شد ... و ... در ع و ۸ ...

و خروج حکم نماید و نیز چنانکه این نقطه از ... آید و آب از ۴ ... در ۳ ... اول

حمره در ۷ ... بود که در این حکم ... دلالت کند بر آنکه ... از جانب غربی جنوب

بطرف شمال ... شرق که منتهی به ... ضرب نماید ... اصله اش شود شرقی

چون نقطه ناری ... منتهی شود ... کیفیتی ... بر دو ... و ... بر ... جهه

مفرد ... خصوصیت ... شرق ... و غروب کواکب و خروج ... و این نقطه ...

... است که ... شرف ... باشد ... چنانکه ... ارباب ... کند

است ... غیر ... که ... است که چون ... در این خانه منتهی شود ... منتهی

به بیت ... با جهه ... و چون شکل منتهی ... صاحب خانه ضرب نماید

بیت ... اصله اش شود ... شود ... و چون ... شود ... خانه اول

ضرب نماید ... حاصل شود ... شکلهای ... اربعه

... اصله اش شود ... است ... غیر ...

... نفس ... نقطه منتهی

و شکل منتهی ... خروج ... خانه ... منتهی ... ارباب ...

و ترتیب

در ترقی و تنزل به ۵ از ... و ... کار و خصال و ... تنزلات ... این خانه لاجرم

نقطه ... در این خانه منتهی شود ... که همواره ... فی عدم الوجود باشد ... بر کنار ... خانه

... باشد ... چنانچه در ... ذکر ... لاجرم ۵ ... منتهی شود ...

همواره عدم الوجود ... و ... نقطه ... در طرف ... خانه ...

... است ... اینکه ... جهت ... و ...

... از ... این خانه و آن ... خروج ...

... اگر ... سفر ... خروج ... چنانکه ... خانه ...

... الضرب ... مرکز ... و ...

... است ... اگر ... بود ... در ... موضع ... [illegible]

... و ... است ... این خانه که ... خانه

ضرب ... ثانیه ... شود که ... زمان ...

باشد ضرب ثانیه ... است ... ۱۲ است ... خانه ... ۲ ...

... بیش ... این خانه ...

... در این خانه که ... منتهی شود ...

... از ... اسماء ... خانه ... این خانه ... [illegible]

در ... خانه ...

که ... ثانیه ... نقطه ... منتهی ...

و ... ثانیه ... ۷ ...

استخراج ... خانه ... مرکز ...

در خانه ... ضرب ثانیه ... نتیجه ...

البناط

است ... ثانیه ... احکام ... در خصوصیات احوال ... ثانیه ...

شکل خانه ... مرکز ... احکام ... ترقی و تنزل ... شکل منتهی و ...

منتهی ... اگر ... منتهی ... شده باشد

... از ... است ... نقطه ... خانه ...

... است ... است ...

... احکام ...

... و ... [illegible]

... در ... نقطه ...

در این خانه منتهی شود ...

... احکام ...

... و ...

... لاجرم نقطه ...

در طرف ... است ...

... و ...

... نقطه ... منتهی شود ...

...

... منتهی ... نقطه ...

منتهی شود ...

...

در این خانه ...

همواره ...

... منتهی ...

... است که ... ضرب ثانیه ...

... استخراج ...

۲۰

بـ احصا است شود دلالت کند بر حصول مال غایب و میراث بعد از زوال و مجاوره

چه ب و ب و ب در جنب دایره صاحب ۲ و ۸ افتاده است بر حصول [illegible]

مذکور شده و اگر صورت منتهی شود به : بعد دلیل غارت و شیخوخی بود که چون با جمله امتزاج

داشته احصا است شود که در جنب دایره صاحب ۷ و ۸ و ۱۲ است و اگر این نقطه از [illegible]

بسیار بود خوف و خطر عظیم بود چه اگر این نقطه انتها نمانه فلک [illegible] و اگر [illegible] ۲۰

به ۳ بود در حال حرکت باشد البته تحرز بود و در سفر تثبت و دلیل [illegible]

این نقطه با نقاط هوا از [illegible] که منجر به [illegible] مستقیم [illegible] الا نقطه

در هوا که در این خانه منتهی شود [illegible] عظیم مرعی است چنانکه چون نقطه [illegible]

مشترک شود با فلک [illegible] در اول [illegible] حرکت [illegible] بعد حال حرکت

و این [illegible] است که [illegible] شود [illegible] در اول [illegible] حسب تقویم نقطه

منتهی گردد و اشتراک [illegible] این نقطه هوا با این خانه منتهی شود با جهت [illegible] ۱۲

[illegible] و اگر [illegible] ۱۲ [illegible] ۱

[illegible] صورت منتهی [illegible] **فصل در حرکت نقطه**

هوائی تمرکت چون نقطه هوا به خانه اول منتهی گردد دلالت کند بر [illegible]

و ضعف [illegible] بر خروج و عروج و تحریف و تلطف [illegible]

مرتبط و کثرت [illegible] خروج [illegible]

و در فصل ربیع و امتزاج [illegible] و مودت [illegible]

نقطه در این خانه منتهی شود [illegible] دلالت کند بر فرح و سرور [illegible]

خانه و این نقطه [illegible] تفکر و تحیر [illegible]

[illegible] که چون هوا در این خانه [illegible] مشخص است که [illegible]

بتخصیص که [illegible] ۳ و ۲ [illegible]

بقید [illegible] و عشق و محبت [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible]

زادن

بر تقویم [illegible] چون این نقطه در این خانه منتهی شود [illegible]

[illegible] مفتوح باشد [illegible]

[illegible] چون [illegible] در خانه [illegible]

[illegible] که [illegible] چون نقطه هوا در این خانه [illegible]

که فلک [illegible] چنانکه [illegible] در اول ذکر شد و چون این نقطه [illegible]

چون [illegible] منتهی [illegible] شود و [illegible]

[illegible] که [illegible] هوا [illegible] در خانه [illegible]

در اول ۲ و ۳ [illegible] هوا [illegible] در فصل ربیع که [illegible] است

چون نقطه به خانه منتهی شود نظر [illegible] نقطه هوا

در اول [illegible] باشتراک [illegible] منتهی [illegible] نقطه

[illegible] که [illegible] در اول [illegible] است و از ۶ ۹ در این صورت [illegible]

۱۱ [illegible] است [illegible] ۹ [illegible] حضرت محقق فرموده اند که [illegible]

[illegible] فرموده چنانکه [illegible] ۹ است و در

۹ [illegible] است [illegible] چه [illegible]

[illegible] نقطتین [illegible] طالب و مطلوب [illegible] هوا [illegible]

[illegible] طالب و مطلوب [illegible]

نقطتین [illegible] نقطه [illegible] واقع شده که

صاحب ۱۲ است و چون [illegible] مفتوح شود [illegible]

[illegible]

[illegible] صورت

[illegible] ۱۲ [illegible] ۱۲ است [illegible]

که خانه ۱۲ [illegible]

نقب

نسبت بسقاط نظر کو را آنچه فرو رود و بجهه ها نه زنده گشته بر هر یک زنده از منتهی شده است
بر که نکته ها است و در جنب دایره و فرزندگ نشان دارد هم است و دلیل ها چه مال تش
بالا است و منتهی شده آتش بد و غرب از هم است که خانه و فرزند است ۴ است و حکم و جهت
اعداد این است ۞ ۞ ۞ دباز در دایره خط در نیال ۴ هر الکفی کونا
و در ۳ هر هر از جان که نکته ۵ است و نیز نکته اول دباز در دایره ا به جوزا
دخه افزون که اعداد است در اثنا عشر لذا واحد است بشود نکته مرکز در راس یک یکر
و واقع اند در تسکین بوده است چنین و گفته چون این نقطه در این خانه منتهی شود وجه دارد و علم که
دانسته نه بر نقل تعبیر دیگری بر وجه احمد و اگر را از اب ها وجه خاک ده بر جان شده حال مساحت
بخشد لا اگر به شده انتها یا به و لیس مراد او لا از که عنی ظاهر شود بر اسطه هم بار در اگر بر
و بر منتهی شود بر او اوقیت ها و بیرون مخصوص از آیه ها مرتفع و منتقل لیا را صورت بر
النسب است از جهه حصول مقاصد لا اگر این نقطه با جو خاک از انتها یا بر باید که خاک در ۴
نسبته که جان خاک در مرکز خود یافت شود نقطه خم قوی شود لیکن عنقا هم و تعطیل آن است بخیه
در این صورت باید که باد نیز در ۴ نسبت و خاک در اول تا آن کار از ضرعم از وجود آید ثمرات
جان نقطه با دور از منتهی شود لذا است ضعیف با ده جهت عارضی در طرب است اهم برد جه
نافع در طبع از آن جه بشر این نقطه در این خانه است لذا اقوی حال است و جهت اگر
با ده است بدانه که از قوای بیرونی ناقصه و قوت زاید ما ده هوا است از جمله النسب و انتفاع از انقلابات
و سعادت و کثرت منفعه در بیع حیوانات در جهات مجلته ولا این نقطه از هر منتفع
با نگاه غیر از منتهی شود از آن جهه که جان ۵ مفرد و بود مدت هوا در ۴ ۴
موجود بود و جان هوا در ۴ ا موجود بود و جان اب در ۳ ا معدوم خواهد بود جه و جهت
هوای میزان از مرکز مرکز بیرون است و جان در ۳ ۱۳ هم هوا معدوم از وجود با شد نقطه
مرکز از عمر منتفع ندا عدا منتهای نقطه از جه چنانچه منتهی شود بر بانگاه
که میزان خانه اگر از ها آید انته در ۶ هوا معدوم خواهد بود اگر در ۶ آید انته
نکته

نکته ها مفرده است به هر وجه اگر ها مفرده است هوا در ۴ ا موجود است
و این نظر از آن است که ذکر شده و فرز آتش در اعداد ممکن نباشد و جهت این نقطه در این خانه منتهی شود
۷ النقود است و جهت از آن مورد انتهای این نقطه در این خانه نیز نکته نافع بود
بجهه منسوبات نقطه و خانه منتهی شود و اگر نقطه با هر جو بعید از بد است بر خروج مال که حاج
شده و در ثمر طالبان است بجه آنکه رجوع در خانه هوا و اب است از زیاد حاجت شود و سرای نار
معدوم است و اگر نار معدوم بود نا چار حصول مال بعید و اگر این نقطه ۞ منتهی شود بدانند که
منفعت شد از مال بغیر او خسیس و طلبها شده لغو زاید که جان نکته منتهی و امام منتهی این ضرب باینه
ب احداث شود بیت و نقرات بدانند بی سبطه ستخص که نار ۷ است در دایره بجهت مر بیعقی
او بیت اید در اربه ۞ منتهی شود بدانند که بر خروج مال بر وجه اخفی بر جه از قبیل او یا ۞
۞ احداث شود که محض صدح است و ۞ در جنب دایره ها جنبانفعی است و نار اول ها
و اگر منتهی این را ۞ بود از ضرب النفر رب منه ۞ احداث شود لذا منتهای حصول منافع از ر منسوبات
۳ شمار که ۴ جه در تسکین ابرج و اعداد صحب ۳ و ۴ است و اگر ۷ منتهی شود مطلبها
غایب و شریک در وجه و میراث که جه از ضرب ۞ احداث شود که منسوبات ما نکوکار است
شمار که معروبات ما عاشر و مجله هر نقطه که به خانه انتهایا به نکته منتهی ۷ با جسام ام که ضرب باینه
در او منتهیه و نکته منتهی احکام هم که اشت طه بابد را که فزوده که قرض و عادت باید او که اتی
از آن است که باد ۲ متصل با او است که خانه تعفن است و با جان این نقطه در این خانه منتهی شود
نکته در عرض ۞ خواهد بود که نکته ۲ است در ابرج و اصل که در ۶ واقع شده خانه
ع طالب ۲ است جه ۲ عدد است و معلول بجنب کره و جان ۞ ع از آن نکته خانه
استراج و بنیه حصد از ۞ شود نقطه هوا معدوم شود و اب ظاهر شود و نفاذ آن اب هوا است
و انعکاس که نکته نیز معتبر است در این دلالت با آن چه ذکر شد لا خلاصه احکام اول است

ده هوادی صحیحان

که در بینی صعود است به آتش در سه نباشد ثمرات چون نقطه هوا در سه منتهی شود از انتهای ضعف
رطوبت و زیادتی و عدم حلاوت عارضی بر وجه آب بالا بالکه هوای است بر هوا اندفع حرکت
بر وجه ارامه و اتصال است و تصرف بود در کسب و اموال و عالی تران تعارف ترجی است تا باشد
بر امور ان و رب تابع و تجرد و تسلی در رفع کی فقر و وقوع حب با و حو تشبیه با تجرد و تسنا کرده و وقوع ما به — ز به ط
و تشبیه و ترطیب در وقوع بعد در غربا بجهه تمام باشد تقرب و تعجیل بعضی و امتزاج فصلین در تسبیح علاوة
همچنانچه در برودت آن جهت به انتهاست و فی الجمله چون این نقطه در این خانه انتها یابد تصرف شاید
در اموال و کسب زیرا که آب مال هواست بحسب قول عناصر چون در خانه مال خاک زور است تا به در تصرف
نمودن از آن جهه مراد است خانه دوم متعلق است و آنکه میفرماید که در تصرف اورده از مال یا رئیس
این سعی است که خانه سیوم اتصالات است بر وقوع تصرف است از آنکه چه نقطه هوا در خانه ۳ داخل شده
یعنی چون شکل منتهی آن را با صاحب خانه ضرب نمایند یا محمود شود یا کره هوا [illegible] تصرف و جهه
سکه جهه ترتیب نسبت [illegible] خوش اگر به جهه تحت آن که اقتضای مراحل و تنزل که اگر [illegible]
نقیض ترقی و استعلاء و خروج باشد و چون با آب که دوم [illegible] و تنزل بعد لا چون [illegible] اند
تنزل است بعد شبه [illegible] باشد لا انفکاک [illegible] و العرض [illegible]
و ترقی و تنزل [illegible] خاک بر خلاف [illegible] یعنی چون [illegible] سعد باشد
و اینجا نیز ۳ صورت [illegible] افراط [illegible] و تفریط [illegible]
و تلطیف [illegible] این عنصر [illegible]
و آب و الهواء [illegible] هوا [illegible] این خانه [illegible]
فی الجمله چون این نقطه در این خانه منتهی شود باید که آب در ۳ نباشد هم چون آب در ۳ [illegible]
با سه تقویت [illegible] هوا [illegible] چون آب [illegible] در ۳ [illegible]
و این صورت [illegible] که [illegible]

باجی

وچون ترجیه اول شود بر خلاف مذکور با بر وجه آب سیل کرده هوا آنکه فی الجمله [illegible] رطوبت

هوا [illegible] اقوی [illegible] بر وجه [illegible] لطافة [illegible] ابتدای [illegible]
حصول [illegible] و [illegible] از آنکه بر حصول [illegible] صورت [illegible]
که [illegible] باشد و اگر بر خلاف این بود [illegible] تاخیر و تقصیر که در حصول آن چیز و تاخیر [illegible] محض
ترابیت [illegible] آب [illegible] شود [illegible] حصول [illegible] بود
که محض انفعال [illegible] است [illegible] جیوانات [illegible] آب [illegible]
مرکبات است و علمای این فن [illegible] اند [illegible] الا اگر شکل
منتهی [illegible] مطلق [illegible] ۳ [illegible] ۲ [illegible] نقطه [illegible] است [illegible] ۲ [illegible]
در ۳ مذکور است و اگر منتهی شود به [illegible] بعد [illegible] که اول و دوم در این صورت
[illegible] منتهی [illegible] ضرب [illegible] ۳
صورتها [illegible] شرط نماید و اگر [illegible] این نقطه در این خانه [illegible] آب [illegible]
[illegible] چون نقطه [illegible] خانه انتها یابد [illegible] آب [illegible] خاک چون [illegible] صورتها
[illegible] حیوانات [illegible] اگر آب [illegible] این نقطه [illegible] است [illegible]
خاک که محض [illegible] است چون [illegible] در این خانه باشد [illegible] ضرب [illegible] شود [illegible]
از افعال هوا است که محض [illegible] است [illegible] نیز از افعال هوا است [illegible]
این نقطه در این خانه منتهی شود باید که در این خانه نباشد چه خاک دفع رطوبت [illegible]
[illegible] هوا [illegible] ضعف [illegible]
از جهة قبض [illegible] خروج [illegible] اگر این نقطه [illegible] آب و خاک [illegible] منتهی شود
[illegible] منتهی شود دلیل [illegible]
دیگر [illegible] اگر این نقطه [illegible] خاک [illegible] خانه منتهی شود و آب از ۳ [illegible] منتهی شود

عمارت

عمارات عالیه و اشیای رفیع القدر بود و از اقارب بعد غایب بر جیب خرج می تمام بود و اگر نقطه از ۸
باین خانه انتها یابد دلالت کند از ۶ پ بر ۳ [figure] با پنج و آب دلالت کند دلیل عروسی آوردن
دختر بکر بود و اخبار خوش از غایب رسد و اگر با نقطه خاک از ۵ آید دلالت کند بر انواع حبس و اطلاع
اخبار نامعلوم و اگر این نقطه از مستقیم منتهی شود و آب از ۴ به ۶ جمع نیک دلالت ۳ [figure] خواهد بود و ۶ [figure]
دلالت کند بر صعوبت مرض و ظهور امراض سیفی چه از صورت عدم حیات الله است ضعف و روح
در طوبت و زایض را دلالت بر قرات بود اندازه امراض و علت است فی الحقیقه باید که نقطه دلالت [illegible]
حرکه مطبوع الطبع کند و شراب های [illegible] عیب دادن است تا ارش [illegible] باشد تمت ::

شجرة اگر نقطه هوا در خانه ۱۴ منتهی شود نقل و سفر و عزیمت آورد دلالت بر طی رفتار [illegible]
[illegible] در برابر و اعداد کسب اسباب [illegible] از سبب کسی [illegible] صاحب [illegible] بود که [illegible]
دار [illegible] خانه [illegible] دلالت کند [illegible] بود و اگر [illegible]
حاجت با کاری باشد [illegible] و [illegible] برابر و [illegible] و [illegible]
[illegible] بیگانه [illegible] و [illegible] صحبت و [illegible] خشک بود [illegible]
[illegible] که [illegible] چیزهای عجیب و غریب [illegible] تعجب کند [illegible]
دلالت کند [illegible] و خلق [illegible] و نفقه [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] چیزهای
عجایب بسیار [illegible] و اگر نقطه آتش [illegible] باشد از [illegible]
از [illegible] باهای [illegible] کار [illegible]
حاصل آید شمرت چون نقطه هوا در ۱۴ منتهی شود دلالت است [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] از [illegible] و [illegible]

والدی

والدی مع وزراع میان فرزندان و بعضی از [illegible] این خانه [illegible]
[illegible] و فتح [illegible] به مولود است [illegible] نقطه آب [illegible] نقطه [illegible] خانه [illegible]
[illegible] و منع انفعال [illegible] صورت [illegible] و [illegible] بود اگر
صورت اگر [illegible] و [illegible] آب بود [illegible] بود دلیل [illegible]
[illegible] صاحب ۲ است و [figure] صاحب ۶ است که [illegible]
و [figure] که آب ۱۴ است شاهد ۲ است [illegible] شاهد ۲ است و [illegible] دلیل
[illegible] مراکز [illegible] چه خانه ۲ و ۱۴ و ۶ شاهد [illegible] ۲
مال است و ۱۴ و ۶ [illegible] و ۶ [illegible] خانه ۱۲ [illegible]
[illegible] خانه [illegible] است و اگر [illegible] باشد [illegible]
در ۱۴ باشد حکم [illegible] مقصود [illegible] دلیل باشد بر ضعف نفس [illegible] اگر این نقطه از [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] به ۶ منتهی شود [illegible] این نقطه [illegible] صورت [illegible] و [illegible] ۹
[illegible] است [illegible] و [illegible] تنگی [illegible] و ۶
[illegible] که [illegible] است [illegible] ۳ [figure] [illegible] باشد
[illegible] آب [illegible] است و [illegible]
[illegible] است [figure] [figure] [figure] [figure] [illegible]
[illegible] آب [illegible] [figure] است [illegible]
[illegible] اگر شکل منتهی [illegible] باشد [illegible] چه [illegible] ::
[illegible] نقطه آب [illegible] خانه و نقطه [illegible] است [illegible]
[illegible] خانه [illegible] و اگر این نقطه [illegible] و خروج [illegible]

رشد

و بهر چه بعد از آن حسب روز واقع شود از خصال و منسوبات ۷ و ۳ محتری باید بعد از آنکه این نقطه از ۳ آید و نار از ۵

از هر آید و اجتماع [illegible] شود انسان فرزند دهد و [illegible] گردد و اگر این نقطه با نقطه آب از ۵ آید از غم فرح یابد و شرط

خاک در ۹ نیاید و اجتماع نسبت شود و اگر این نقطه از مهر مستقیم آید و نار از ۵ به ۹ منتهی شود و در ۴ بعد

و لیس بر خلق مراعات بر درجات [illegible] این است [illegible] و خشک و سایر [illegible]

گفت و نشستن در حال نوبت [illegible] از خطر عظیم بعد [illegible] از جهت [illegible] اسلامی [illegible]

در ۴ [illegible] بعد و اگر این نقطه با نقطه آب در ۹ منتهی شود رطوبت غلبه کند [illegible] اکثر در وجه [illegible]

و لیس [illegible] فاصله این است [illegible] چه شود بعضی حکما رطوبت غلبه کند

[illegible] حکما در تحت ارض جمع گردد و در [illegible] از کیفیت [illegible] خود کند [illegible]

و در کره ارض حالات شود [illegible] صورت اگر آتش از این خانه به ۵ رجوع [illegible] برق و [illegible]

و در عقد حکما [illegible] است که [illegible] گردد و [illegible] است [illegible] ارض

کند [illegible] وجود حرارت و رطوبت [illegible] ارض [illegible]

[illegible] گردد و [illegible] رطوبت [illegible] فرح [illegible]

[illegible] زاویه [illegible] زاویه [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] دقیق فرح [illegible]

[illegible] قرص شمس است [illegible] واقع شود [illegible]

[illegible] رطوبت [illegible] در بعض اوقات [illegible] جمهور [illegible]

[illegible] نقطه [illegible] حکما [illegible] که نقطه [illegible]

مستقیم چه صورت [illegible] آن چه [illegible] احکام [illegible]

مهر است چون نقطه [illegible] منتهی شود [illegible] رطوبت [illegible]

[illegible] تعجیل [illegible] اخبار [illegible]

[illegible]

[illegible] و سرکشی [illegible] احوال [illegible] و ذکر [illegible]

سازد و وقوع خوش و عروسی و وقوع [illegible] و تهنیه اسباب [illegible]

[illegible] چه [illegible] این خانه و این نقطه

[illegible] در این خانه [illegible] است [illegible] در این خانه [illegible] است

[illegible] نقطه در این خانه منتهی شود [illegible]

و از آن چه [illegible] ۳ و ۵ است که هوا و کره ۲ [illegible] در خانه [illegible]

[illegible] مولود است [illegible] هوا [illegible] این خانه [illegible]

از جمله [illegible] و اکثر علمای این فن معتقدند که چون نقطه [illegible]

[illegible] چون نقطه هوا [illegible]

[illegible] خانه [illegible] خانه [illegible] ۴ خاک [illegible]

[illegible] و این نقطه [illegible] ظاهر است [illegible] چون

این نقطه [illegible] خانه [illegible]

[illegible] صورت [illegible] حضرت محقق [illegible] این [illegible] نقطه

مجتمع شود با نقطه آب [illegible]

[illegible] و [illegible] است [illegible] چون آب از ۴ [illegible] خانه [illegible] ۳

[illegible] آب [illegible] مفتوح شود [illegible] آب ۵ است [illegible] اتصال است

و [illegible] آب [illegible] ۷ [illegible] ۵ [illegible]

[illegible] ظاهر است و [illegible] صورت [illegible] چون این نقطه از ۴ منتهی شود

و این از مهر مستقیم حکمی است اگر این نقطه [illegible] که آب از ۴ [illegible]

[illegible] فرح [illegible] اگر نقطه خاک با این نقطه [illegible] شود [illegible]

سر غش ربول و اشکال اخباره ملازم بود و اگر این صورت با نقطه با زبود خلاف مذکور بعد باشد
زن شوهر تعشق پیدا آید و اگر این نقطه با نقطه با راز مر مستقیم آید و لیکن متعدد است اولاد و مذکر باشد و [illegible]
بر این دلیل است حمره تعشق و اگر این مر مستقیم با غیره منتهی شود و نقطه که از ۴ با ۷ به حسب شکل [illegible]
میان فرزند و پدر شفقت دفع افتد در هر صورت که باشد نقطه آتش و باد با وجود آب در ۶ و ۸ دلیل خیر
و سعادت بود و شکل مذکور باشد نقطه رفته و اگر مقیم باشد که نقطه باد و آب خارج نشود و محض نحوست باشد
ظاهر است که هر یک از اشکال بسیطه اربعه که مسمی اند به اشکال بسایط منسوب بعنصری … بار
… هوا … آب … چون نقطه مجتمع شود به … و … صورتها
بشود و اگر چه واضح است که الجنس طول و عرض … خارج شود و چون … که صاحب عنصر
مذکور بیانه مجتمع شود از تولد … صورت بشود که نسبت باشد … عنصر است و جهه آن اما
در او موجود است نقطه او دلیل اخبار صادق بود و تصدیق سهام و حصول مقاصد … [illegible]
احباب و موافقت او بود ما این جهه حال شایسته است بیان اشکال شده و اگر … چنانچه [illegible]
که صاحب ۳ است و … صاحب ۴ و … صاحب ۵ و این صورتها از شهرهای ترتیب [illegible]
… در تنقیه بر تقدیر واقع اند و این صورت ها شهرهای بعضه خزانه … چون ۲
نقطه بخانه منتهی شده و آن ۲ صورت که منسوب الیه اند ضرب … دلالت … جلال و خروج
باید بود چنانکه نقطه آب … در خانه انتها با صورت نقطی در آرایش که … چون ۵ آید
… شود … خارج بقصد منقلب چه … بجانب غروب … شود [illegible]
و … افتد … هر کرا … خانه منتهی … نقطه اشکال [illegible]
حکما متفق اند که چون ۳ نقطه بخانه منتهی شد اشکال نقش … [illegible]
مدار … اشکال ۵ مخصوصه نقشه احکام … نماید … که اگر [illegible]
اصل است … و … اند … تا ۳ … [illegible]

بامیر اث

بامیر اثبات یا غایت مرکز شهر و اگر … در این صورت در ۳ بعد دلالت کند بر خروج مال
و مضرت مرکز ها و عدم مقاصد و خروج سطح که … در ادام معکوس شود به جهت سیر [illegible]
که از خانه ۷ تا … در نقطه ادبار معکوس شود دلالت بر … آید و هم چنین احکام بر خروج
و دخول … و که آب … ظاهر بود و نحیه چون نقطه درین خانه منتهی شود آب … مستقیم آید
و شکل منتهی آید … دلالت کند بر حصول مقاصد بر وجه اتم و استقامت احباب و اگر این نقطه از ۷
آید و آب از مر مستقیم آید و دلیل … بعد از … این بعد دلالت بر عدم مقصد کند و … [illegible]
… عنصری اند عناصر اربعه که درین خانه انتها یا به بهترین جهه خاک دلیل … مقاصد … غروب [illegible]
خاک که … است … و عدم مقاصد … خانه مذکور … چون نقطه [illegible]
منتهی شود در خانه … است بر ضعف حال … رطوبت … بر وجه … [illegible]
هوا … چه … لطیف و حرارت … چه … تغییر هوا … [illegible]
بر … بیوع … حیوانات … و غیره … [illegible]
و صحت مریض و کثرت دم و رطوبت و … طبیعی اما اگر این نقطه … رجع شود دلیل خروج [illegible]
و تخفیص … فرح … از تصرف … و اگر … [illegible]
ضرب … و … آنچه … شود و … [illegible]
که آب ظاهر شود … ضرب … منتهی شود … [illegible]
ناطق و … امراض … رطوبت … چون این نقطه … منتهی شود با وجود [illegible]
و عدم خاک دلالت کند بر خروج … امراض غم و خلاص از … حبس و … [illegible]
دلیل ثبوت امراض … حبس … [illegible]
و اگر نقطه آب … خاک … [illegible]
بجانب … این نقطه … خانه … فرح … [illegible]

وجه

و حه بکن و اگر این نقطه فلک فقط بود خصوص که فلک او نیز از آن [illegible] خانه منتهی شود دلیل رجل
و تیر است در فلک ری اگر کمیته را خانه نقطه شود ثابت است و حسن آن که چه شد به تیر است و قبض او چنانکه
به بیت شکل منتهی الیه یا شد و از ضرب حساب خانه بیت احراق شود که مخفی بر [illegible] است
و چون زبانه بیت را به عمل تصرف یافته اورا احساب ۲ ساخته که خانه ۵ ای است و اول ۴
که او را حساب ایم ساخته که خانه ۶ و تصرف است و آن سمع زیره وانکه جهت مخفی
یفرمایند که صاحب رمز زیاده می طلبد این یا وجه بار است که این نقطه را در این خانه انتها باید چون
نقطه بار بود ۶ باشد معلوم است که بار اول حرام بود و چون بار اول از دلیل ترقی بود و اگر در این عدد است بار
منتهی شود ندیک در اول بیت شکل ۵ سابه ۳ بار است و چون ضرب باشد بیت که حساب اول
بیت خارج اخراج شود بار زیاده است و آن را منتهی عزیز از حد ببار نقطه بار است و تو له بیت
لذ شکل منتهی به [illegible] و منظره را با وجود بیت است در این خانه که چون ضرب باشد
بیت شود نهایتش حاکم است ما دخل در حس انزغم در احت است رفع لم راضی و ضد هی از حس حقی این صورتها
است لکن تصدیق کنند و اگر یکبار خلاف [illegible] است بعد از آنکه فرموده اند که بیت سعی و نحسه
زنده کننده است بسبب خروج و نقل عنصر بر عنصر دیگر است و علمای نقطه هم نقطه و بیت افلاک
او است بحسب او ترکیب است در ابتدا ۴ او را احساب ۲ ساخته که خانه حسن و منع خروج است و زایجه
او را حساب ۱۱ کرده که خزانه و تصرف در کتب است و آنکه می فرمایند که از وجود علم تعلق شده معلوم است
که بقا و وجه از نقاط روحانیه است و علماء و فقهی از نقاط جسمانیه است و طالع مخفی خروج است
و فناء عارب و عزو باعث وجوه و الا ضرورت تشکیل نزد کرانی مخفی است و اشکال ۶ و ۱ کانه
در نماشی و اشکال طالع است و علماء عارب چنانکه بیت و بیت عارب و علم هم القا ی [illegible]
و بیت و بیت و بیت را ثابت نطقی خوانند و در حرکت چنانکه در کتب باز در آن مذکور شده چون
بیت از نقطع خانه خود تجاوز نماید بیت صدر است بعد از آنکه از خانه خود افتاده باشد

دارد که

وارد که ام یق بعد از رسیده ۵ جمله برین منوال است و موکل خانه از ضرورت رفعت که باز از ضمر
مستقیم بر این خانه منتهی نقطه لذ شبه لذ ۲ بیت خواه بود و فلک نیز از ضمر مذکور انتها یابد بعد این خانه نیز
بیت در ۴ است و بعد از آن که بسبب فلک ۶ و طول انتشار که نقطه است به بیت و چون
منتهی به بیت با حساب [illegible] که ضرب نمایند بیت شود که ۱۲ است و منسوب است ۱۲ انطار بیت
و از زیان از که آن نیز بسبب شکل مرکب است و صدقا کار و تشیر نقطه وجه بیت است در این خانه که باز
از ۴ آید یابد از این خانه و فلک لاضمر مستقیم آید و چون شکل منتهی الیه را با حساب از آن استخراج و منسوب است
اخراج شود بیت و بیت منسوبه که کار و تشیر مرحمت التقدیر و منفعتی به ظاهر است و بعد از آن کرکب
باشند نیز از این دلیل است بسیار معلوم است که این خانه نقطه اشیاء است و چون این نقطه
با این خانه انتها یابد بر الله است بر طلب آن چه معلوم شده یا می پرسیده لذ وجه و علما بیشی و چون از جود
و علماء ما [illegible] رفع غم با وجهای را اسل این با علماء فتنی کر معده بسبب چیز منتهی به است با حساب
که هوا دارم آنکه است معلوم شد و صورت است احیا و از آنها یا بیت که چون ما بیت ضمیمها بیت
احراق شود که لذ وجه بار است سعی نقطه فلک در آتش لذ منازل رفیع است و نقطه خاک
احیا و در آنها و اگر نقطه باز از آب بعد از دلیل ما باب طلوع کواکب و سیر جمیع بعد از آن بیت از او جهت
بیت است در این خانه بار بیت ضرب نمایند بیت اخراج شود از جمیع از این اسباب است
که بار بعد از مشهور فلک معلوم شود و فلک بر جه آتش یا باکش نزول و صعود است به تحقیق که نقطه
آب نیز تعلق باشد اگر از این نقطه از ۳ آید و بعد که بر کمال منتهی و از آن است حصول مطلب
۲ و سیرش با معه و اگر این از ۴ آید و بعد که بر حدش از جنس و تغیر بیت لذا از چون و تخمین

تشجر وقت چون نقطه را منتهی شود در خانه ۷ و بعد که از انکال و زوال زیاد [illegible] و کلی
که در وی بیانه کرده اند و حل انیه را نظر بر سیده او را ۲ و تعمق نکند لا اگر نقطه از ۱ الی ۱۳ بر
غایب در او برسد و اگر نقطه فلک آید چون بیت در آن جا و طی ناشیه و علماء است

وغیر

ولکن عقده و نکاح و امر کسی تفویض الله و مال غایب ... بر ... کار را [illegible]
و این چهره را شهادت است از این نقطه است و نیکو بود و چیزی که راز با پنهان باشد در [illegible]
این بود نیکو نباشد یعنی ... زیرا که این خانه اتصال است نه انفصال چون در ۳ و ۹ بود نیکو بود
یعنی نیکوی از نقشی مانع نباشد و شریکان و زنان را با شوهر جدای او [illegible] و اگر نقطه بری آن جا بود و
از ان اثبات نیست و این حکم هم بعد رد و خونها بر بعد او اگر در هم نقطه خاک بود از همه بهتر بود و
ورتر کسی ... بعد مر این خانه مثل نقطه هوا بود در ۴ با ۸ با نقطه زنی جمع شود ... بود لیکن
در طلب زنی ... است ... اگر نقطه ناری بود چون ... جمع ...
... گمگشته باشد باید که در جو بیند و ... مال ... چیزهای پنهانی و اگر نقطه ... بود
... رسیل که بر آب برده ... زنان و نانها ... حرم باشد و این ... حکم ... از ...
... تمام است و زیاده از این ... که ... الله اسرار الهی
و حکم مطلق از این خانه توانگر دید از این خانه که یاد کرده شد و کسی را یار ... که ... حق ...
تا این سر را که الله و این نسخه عزیز و شریف است **شمرفت** چون نقطه هوا در خانه ۷
... است ... با ... طبیعت ... حق ... لذر طوبت ...
... حرارت ... و ... بعضی ... طوبت ... ضعف بود ...
... است ... در نتیجه ... **شمرفت** ... اگر این نقطه در خانه ۸ ...
باید که ... خاک ... است ... کیفیتی ... است ...
... است ... بعضی ... است ...
... نقطه ...
انتها ... است ... و ... گفتن ... است ...
... خانه و شکل ... است چه ... ۲ ... است ...

و ... [illegible]

مرکز ... ۲ و ۱۰ ظاهر است چه ...
... ۲ و ... ۴ ... است ... نقطه ...
چون ... نقطه ... است ... شکل ...
شکل ... است ...
یعنی ... یعنی ... و ...
یعنی ... یعنی ... و ... یعنی ...
... یعنی ... و ... یعنی ... است و ... یعنی ... و ...
... یعنی ... و ... یعنی ... و ... یعنی ... و ...
... و ... یعنی ... و ... یعنی ... نتیجه ...
... بزبان ... نتیجه ...
... است ...
... نقطه ... خانه ... شکل
... خانه ... شکل ... خانه ...
...
... ۳ و ۴ و ۸ و ... ۴ و ۸ ... است ... ۱۵ ...
نقطه ... ۳ ... و ...
... نقطه ...
... نقطه
... نقطه ... خانه ...
... خانه ... نقطه ... خانه

منتهی شود اما چون خانه اشتراج و امثال [illegible] ثبوت ظاهر است که با آن نقص خود [illegible] نشان
دارد هیچ شکی [illegible] در این خانه [illegible] شود [illegible] نیز [illegible] الدلیل فانه [illegible]
و آب [illegible] منتهی شود از ضرب [illegible] شود از این نقطه [illegible] انتها [illegible]
بسیار [illegible] خطر عظیم [illegible] ضرب [illegible] شود [illegible] که [illegible] است [illegible] که [illegible] ماده
روح حیوانی است ضعیف گردد [illegible] سطح نیست و اگر [illegible] منتهی شود آن نیز [illegible]
چه آب ظاهر شود که [illegible] خاک است [illegible] از جهت [illegible] و [illegible] بعید [illegible] چون این نقطه [illegible]
منتهی شود [illegible] و [illegible] صورت [illegible] در ۲ باشد [illegible] ۵
[illegible] نقطه منتهی [illegible] یافته [illegible] نیز [illegible] شود [illegible]
[illegible] سطح [illegible] کنند [illegible] در ۳ باشد [illegible] منتهی [illegible]
[illegible] است و [illegible] از جهت [illegible] این [illegible] است نقطه
[illegible] منتهی شود بسیار خطر عظیم [illegible] بعید [illegible] و [illegible]
[illegible] نقطه [illegible] آب و خاک چون [illegible] فصل
در بیان [illegible] نقطه [illegible] است چون نقطه [illegible] از خانه اول منتهی شود [illegible] است [illegible] کیفیتی [illegible]
[illegible] و رطوبت [illegible] و [illegible] رفع [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible]
[illegible] است [illegible] و بالجمله چون این نقطه در این خانه انتها یابد [illegible]
[illegible] و [illegible] احوال [illegible]
[illegible] ۳ [illegible] است [illegible] خانه [illegible] است [illegible] این نقطه از اول تا ۷
[illegible] ۳ [illegible] و این [illegible] نظر [illegible]
[illegible] منتهی [illegible] که [illegible] موجود باشد حکم از آن کند چنانکه اگر نقطه [illegible] باشد

برجود خاک [illegible] که [illegible] دلیل حصول مال [illegible]
۲ [illegible] است [illegible] از [illegible] نقطه [illegible] از ۳
[illegible] از خاک [illegible] حصول مراد [illegible]
[illegible] نقطه خاک [illegible] است [illegible] اشیاء [illegible] عنصر [illegible]
[illegible] است [illegible] عناصر [illegible] دلیل [illegible] حقیقت حضرة
[illegible] که [illegible] خانه اول [illegible] است که [illegible] حکم از آن کنند [illegible] و جمیع
مراکز [illegible] این نقطه اگر از ۳ [illegible] در ۷ [illegible] باشد [illegible]
[illegible] در ۱۲ باشد [illegible] حقیقی این نقطه است [illegible] مستقیم [illegible] باشد
[illegible] باشد [illegible] ۱۲ [illegible] باشد آن نیز [illegible]
[illegible] نقطه [illegible] و بالجمله
چون این نقطه در این خانه منتهی شود [illegible] دلیل است [illegible] نقطه [illegible]
[illegible] است چنانکه [illegible] رطوبت نقطه [illegible] و چون نقطه [illegible]
[illegible] نقطه [illegible] منتهی [illegible] نقطه خاک [illegible] نقطه خاک در ۴ [illegible] باشد
که [illegible] خاک [illegible] که [illegible] دلیل [illegible] چون در خانه [illegible] باشد [illegible] نقطه
منتهی [illegible] نقطه [illegible] خاک [illegible] و بالجمله [illegible] است [illegible] نقطه منتهی
و اگر نقطه [illegible] منتهی [illegible] باشد و [illegible] در ۷ [illegible] این نقطه [illegible]
[illegible] که در ۴ که خانه [illegible] موجود باشد [illegible]
[illegible] و [illegible] خاک [illegible] باشد [illegible]
دلیل [illegible] ۵ [illegible] که [illegible]
[illegible] است [illegible] حیث [illegible] این نقطه [illegible] منتهی شود [illegible]

بود واگر از ب ۲ آید هر آینه که نقطه منتهی ترشده نه ولا ضمیر اعنی ال است بیرون رود اگر از آنجا صورت فلک

از ۳ بدین شکل منتهی شده هر آینه نقطه چون این نقطه در اول انتها باید صورت منتهی بار دهد را

مرجع بعد رفتن که بموجود است در ته باشد دلیل که نقطه بعد از غرب حصول آن از جهه

ا ع واگر در خلاف مذکور بعد حکم رکنی که منحرف است اگر نقطه آب منتهی شود از ۲ و دلیل

مال و خرین یک بعد منحرف است چون این نقطه در ۲ منتهی شده که خبر موجود است بالطبع

بود در مقعر مطلب عارضی از جهه نافع ولد است که با تمام آن بگیر که انتقال

دو انتقال از آن الداری و در جهه موجود است ۷ و اگر اطمینه طلب و باقی است و اسباب

از جمله است بر جهه مغرب فی جهه که این نقطه در این حالت منتهی شود حال فرار بیابد

۲ و ۷ متمتع نقطه مشخص کر ضمیر آن در آن حالت مذکور بعد از آنکه منطقه مرکز حال فرار از عقب

زاید مطلب که هم موجود است و هم ا جانب ۲ است و آن به نقطه آب بدو در ۲ و ربع

که حال اوست و آن جانب ۳ است پس مساوی است در انتقال در بعد حال وجهها

و نقل و حرکت و ربع نیز که مقید شد به نقطه آب است که دو نسبت مطلق است باید

بر ربع ر... لدیه است ربع مرکز و حالیس مقصود نفع مجوز این محض جهه ...

که جزو آن با جهه مضروب باشد ... که است شده که جهت مجموع آن ... اگر چنانچه

شکل منتهی این ... باشد از استخراج ... است استخراج ... ۲

رسم ... نقطه مرکز محض ... است اگر نقطه ...

فلک ... مرکز مخرج ۵ ... و فلک ... در مقدار آن ...

موجود ... حصول ... ۵ ... ۲ ... ۵ ... ۳ ...

جهه فلک ... ۲ ... حفظ ... شکل منتهی ... باشد

استخراج ... ان ... اگر نشد در شکلی منتهی این

بو

بعد و محو آنست فاصل است رسم به آید مرکز نفع و ضمیر ... اظهر به و ضمیر جهه بم ... نام

تا از آن بعد منبره باشد به ناظر نماید در شکل منتهی که ترکیبی از جهه صورت است از آن ... مجموع نقطه

بوده باشد سوای نقطه منتهی از آن نقاط از ... که اغلب واقوی باشند حقیقت ربط ... که

در صورتها مرکز اغلب واقوی موجود است لدیه است بر نقطه منتهی ... در مرکز که باشد از آن

رسم و به مرکز منتهی بود اگر اغلب واقوی باشد در نقطه ... باید بعد و جهی از اسباب ... اشکال

بسیط اربعه طلب باید بود در طرق مرکز بعض باید آنچه و این نسق در آید اگر ... است ... از جمله

این فن متفق است که در هر ... اربعه ... لدینکول بسیطه اربعه مرکب است ... این باید

چون شکل ... منتهی شد مرکزی از آن اگر ربع آن شکل منسوب به جهه طلب باید که در چهار مرکز واقع است

ظاهر آن ... و در مرکزی که بر جهه صورت جهه ضمیر ... جهات بعد از ... اگر ... لدیه است

ضرب ... که واقع است در شکل مرکز و از جهه ... ضمیر و جهات ...

در آن ... که نقطه در ۳ . ۲ ... منتهی شود ... است که ... مرکب الدیه ...

آن ... مرکز عقل است که چون ... در میزان باشد ... ۳ که ... شکل ...

... باشد ضمیر و جهات مطلق ... شکل مرکز ... ا ... مجموع ...

با نقل ... انقلاب ... در ... با ... چون جهه اول و پنجم و ۳ و ۶ و ۲

و ۷ و ۴ و ۸ ... ترتیب ... که ... کرده باز اگر ...

آن ... استخراج ... اگر ... بود ... آن ... فلک ...

... انقلاب ... اصل ... منتبر است ... ۵ ۵ ... و سیم ...

چنانکه اگر شکل میزان ... باشد ... باشد اگر ... انقلاب

... منقلب ... باشد ... مخرج ... ربع ...

... خارج ... شکل میزان ... آن بعد ...

است الله بر آستر بر استماع اخبار مخوف و مهیب فی الجمله و واجب است در احکام رعایت

شمار تا اشتراک شکال ضرب شکال که در مرکز خواهد منتهی به تا اسرش به جواب

اقرب باشد و آنکه صاحب شجره فرموده که [illegible] در ۸ و رسیل [illegible] است تا ۴ روز [illegible]

که در مسکن بروج در [illegible] خانه ۰ ۴ عدد و الله چرا که مسکن او خانه ۱۲ است تا ۸ جهار خانه

نقل [illegible] با عدد ۳ که عدد خانه ۸ است جمع نمودیم ۰ ۴ [illegible] [illegible] در ۷ [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

همراه ... باشد و اگر خود بر طبع ... فلک ... باشد دلیل تف شدن ... خصوصاً ...
باشد و اگر ... خود ف ... اگر این نقطه در این خانه باشد ... منتهی شود دلیل توفیق
... ثبوت ... اگر فلک ... باشد دلیل ... حصول
مطالب بود **تبهرات** چون نقطه ... منتهی شود ... بر الطاف ... دلیل
... و ... اشتی ... و ... و ... و ...
... و ضعیف ... خانه و نقطه ... این نقطه مجتمع شود با نقطه
... و اگر ... نقطه در این خانه و اگر ... نقطه ... دلیل
... و ... عشق بازی و اگر نقطه ... دلیل ... حصول مال
... و اگر نقطه فلک ... دلیل
عشق بازی ... منتهی ... باشد دلالت ...
فی الجمله چون در این خانه منتهی شود ... دلیل ... باشد و اگر ... باشد دلالت ...
... و اگر این نقطه از ... و نقطه ... دلیل ...
و اگر منتهی ... باشد دلیل ... ضرب ... شود ...
... و اگر نقطه فلک ... بود و اگر نقطه ...
... و اگر ... این نقطه اگر با جماع ... با
... و اگر این نقطه ... دلیل ...
و نقصان شود **تبهرات** چون نقطه ... بر الطاف ...
... ضعف ... بر ... و ...
... چون ... امراض ... و ...
... ضعیف ... و ...
... حضرت محقق ... این نقطه در این خانه ...
... که ... این خانه ...
... شود ... که نقطه ... دلیل ...
... که ... و ...
و اگر این نقطه با نقطه فلک مجتمع شود دلیل ... و ...
... و ... ضرب ... در ...
ثالثه

و ... منتهی شود ... ضرب ...
... منتهی شود ... ضرب
... اخراج شود ... دلیل
و اگر این نقطه فلک ... انتهای ...
... و ... دلیل ... و نقطه ... خانه ...
... و نقطه ... خانه ... نقطه منتهی ... محقق
... شرق ... خانه ... ۱۳ و ۹ ...
۳۲ و ۶ و ۱۰ ... شمال ... ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ ... مغرب ... ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ ... جنوب ... این نقطه ...
... خانه ... شرق ... و نقطه ... ۱۳ ...
... منتهی شود ... شمال ... شمال ... شرق ...
... شرق ... شمال و ... ۸ ... شرق ... مغرب ... ۳ ... شرق ... جنوب ... ۲ ... شمال ...
... مغرب ... و ۱۰ ... شمال ... جنوب ... ۱۴ ... شمال ... شرق ... چون نقطه ... منتهی شود ...
... منتهی ... باشد ... محقق
مرکز ... است ... مرکز ...
که چون ... شمال ... جنوب ...
این نقطه ... منتهی شود ...
... منتهی شود ... این نقطه ... منتهی شود ... و چهار
... منتهی شود حصول مال ...
تبهرات چون نقطه ... ۷ ... ضعیف ...
... چشم ...
... این نقطه ... این نقطه در این خانه
... در این خانه ... ۳ ...
منتهی ... شود ...
... نقطه ... شرق ...
... ۳ ... شرق ... و اگر این نقطه در این خانه منتهی شود
... منتهی ... باشد ... فلک ...

یعنی خانه ۶ ... [illegible] ... ۱۷ ... [illegible] ... ۲ ... ۴ ... [illegible]

... [illegible] ... اگر این نقطه از این خانه ... [illegible]

... [illegible] ... درست ... [illegible] ... نقطه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

انتهاها ... [illegible] ... ۲ و ۳ ... [illegible] ... استخراج ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اشتها دینی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... [illegible] ... **فصل**

در معرفت انتهای نقطه ... [illegible] ... **شهرت** ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و تحریک و نسبت بی عفونت و تنه نفع و می اراده با تقبض آنکه کاهی و تسهیل [illegible] در نفع [illegible]

منکسر [illegible] و نوع [illegible] دوران و عوام و ترقی این طبقه فی الجمله [illegible] است و تفکر در آن چه اند [illegible] تا

این نقطه رفاه است و اینکه محقق سبزواری [illegible] که وجود این نقطه در [illegible] و لیل [illegible] که از وجه

او تبرک بوده باشد معلوم است که نقطه خاک [illegible] و تبرک از وجه [illegible] است و وجه [illegible]

[illegible] و دوائر [illegible] موجود باشد [illegible] بود [illegible] طبعه و نقره و دوائر [illegible] ایشان [illegible]

نقطه هوا موجود باشد آن [illegible] محرف [illegible] باشد تقاف [illegible] فرموده اند که عنصر خاک [illegible]

هر وجه [illegible] معلوم است که خاک را [illegible] باشد [illegible] یعنی خاک [illegible]

که [illegible] رطوبت [illegible] فاک است چه [illegible]

[illegible] تقویه [illegible] نقطه مرکز [illegible] طبع [illegible] که جانب [illegible]

که [illegible] و تقبض [illegible] الاضافه [illegible] مشهور [illegible] که خاک [illegible]

جایی [illegible] فی الجمله [illegible] الطبع [illegible]

مرکب [illegible] که الطباء و [illegible] طبیعیه [illegible] تشریح [illegible]

[illegible] معلوم [illegible] صورت [illegible] که [illegible] حفظ صورت [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible] بقا باشد [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible]

[illegible] صورت [illegible] انقلاب [illegible] فی الجمله [illegible]

عارضی [illegible] چنانکه [illegible] اگر رطوبت [illegible]

عارضی [illegible] حیات [illegible]

[illegible] رطوبت [illegible] فی الجمله [illegible] صورت [illegible] عارضی [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

که [illegible] استمرار [illegible]

[illegible] عارضی [illegible]

[illegible] رطوبتی که [illegible]

[illegible] عنصر [illegible]

عرض [illegible] جزء لا یتجزی [illegible]

بهمان زوج

بهمان زوج رسد معلوم است که [illegible] حرکت کرده از [illegible] طبع پس [illegible] نقصان کرده نقطه [illegible]

[illegible] اشکال این طرق [illegible] عنصرها [illegible] روح [illegible] است که [illegible]

[illegible] روح حیوانی است که [illegible]

[illegible] روح طبیعی است که [illegible]

[illegible] استفاده [illegible]

[illegible] احکام [illegible] نظر [illegible]

[illegible] مقتضای [illegible] صورت [illegible]

مقتضی است [illegible] صورت [illegible] مقتضی [illegible]

بوده باشد و اگر صورت [illegible]

[illegible] اشکال [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible]

[illegible] نقطتین [illegible]

[illegible] الحکماء [illegible] نقطه

[illegible] **تمرّت** [illegible] نقطه خاک [illegible]

[illegible] رطوبات [illegible]

[illegible] انقطاع [illegible]

[illegible] انقلاب [illegible]

که وجود این نقطه [illegible]

که جزء [illegible]

[illegible] اشکال [illegible]

[illegible] ۲ [illegible] ۱ [illegible]

۸ تحقیق که خاک ۲ بار ۱ [illegible]

که جزء [illegible]

[illegible] جزء [illegible]

[illegible] احکام [illegible]

و دوال غایب که مرتون بود از جهت آنکه شکل منتهی به آب است و مرتون و محل دیگر که جمهور این قواعد
از جهت خاک است خصوص که آنچه تشابه است در حیث العصر [illegible] از جهت ارکان از جهت [illegible] بیت
که صاحب ۱۰ است فی الجمله شاهد این نقطه بار ۱۲ است و علت آنکه [illegible] صورت که در ۱۲ از
دلیل حصول بلد حصول مطلب باشد بعد از صورتها که در منتهی به بانه جمع نمایند و احکام [illegible] صورتها
استنباط نمایند تمرینات چون نقطه خاک منتهی شود در خانه ۳ که حضر است [illegible]
اصح و ضعیف [illegible] با نفع و [illegible] آن چه است [illegible] این نقطه [illegible] این نقطه در تمام
بلادها است [illegible] چون عمارت [illegible] با عادت [illegible] از آنجا [illegible]
ابر و ارتفاع [illegible] است در رفع [illegible] است [illegible] و دلیل [illegible]
و رفع [illegible] اصحاب [illegible] نفع [illegible] و [illegible] و کتب [illegible]
این نقطه در خانه ۹ است [illegible] این نقطه در این خانه منتهی شود [illegible]
پنج [illegible] ۲ و ۷ [illegible] در ۱۲ که خاک [illegible] این خانه [illegible]
پنج [illegible] تخصیص به این نقطه از [illegible] است [illegible]
اشتراک خاک ۳ و ۸ است [illegible] و اگر این نقطه [illegible]
منتهی شود به وجه [illegible] این نقطه در این خانه [illegible]
از [illegible] ۳ موجود بود [illegible] آتش [illegible] دلیل رفع [illegible] فی الجمله ۱۲ خاک بر
بعد جهه این نقطه از [illegible] این خانه [illegible] و دلیل [illegible]
و تفرق [illegible] و اگر این نقطه در این خانه منتهی شود [illegible] ۵ [illegible] ۳ خاک [illegible] ۳ خاک
و این نقطه خاک [illegible] و اگر نقطه بار از ۲ به ۴ [illegible] در ۶ [illegible] شکل ۲
[illegible] در ۴ [illegible] ۳ [illegible] ۲ [illegible]
[illegible] چون [illegible] دلیل [illegible]
[illegible] این وجه [illegible] عمارات [illegible] منتهی [illegible] نقطه
[illegible] که چون [illegible] است [illegible] دلیل است
تمرینات چون نقطه خاک در ۴ منتهی شود دلالت است بر ضعف [illegible]
چون نقل [illegible] و [illegible]
و ضعف [illegible] این نقطه [illegible]
که وجه این نقطه در این خانه دلیل [illegible] است [illegible] خانه ۴ [illegible]
و چون این نقطه از ۱۰ [illegible] عنصر خاک [illegible]

حکماء عنصر [illegible] است [illegible] و خاک [illegible] از وجه
خاک است [illegible] خانه خاک [illegible] است و حقیقت آفتاب [illegible] دلیل است [illegible]
[illegible] است و چون [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] است [illegible] خاک محض حقیقی [illegible]
[illegible] از وجه خاک است [illegible] این خانه [illegible] چون این نقطه از ۸ [illegible]
۴ نقصا ۵ [illegible] خانه [illegible] ۸ [illegible] و [illegible] ۴ [illegible]
[illegible] خانه ۸ [illegible] است [illegible]
[illegible] فی الجمله چون این نقطه از ۸ [illegible]
[illegible] این نقطه از ۳ [illegible] منتهی شود [illegible]
[illegible] تمرینات چون نقطه خاک منتهی شود در خانه ۵ [illegible]
[illegible] و ضعیف [illegible] فی الجمله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این نقطه در این خانه [illegible]
[illegible] خاک [illegible]
و اگر این نقطه [illegible] جمع شود [illegible]
که [illegible] از وجه این نقطه است [illegible] ۵ از وجه خاک است
[illegible] خانه ۵ [illegible]
[illegible] این نقطه [illegible] این نقطه جمع شود [illegible]
و اگر [illegible] خانه [illegible] این نقطه از ۷ [illegible]
[illegible] این نقطه از ۲ [illegible] فی الحقیقه اگر این نقطه
[illegible] منتهی شود از ۴ در ۴ [illegible] ۵ [illegible]
فی الجمله اگر این نقطه [illegible] منتهی شود [illegible] این نقطه [illegible]
از ۴ [illegible] ۵ در ۲ [illegible] ۴
[illegible] خاک ۶ [illegible] نقصان ۵ [illegible]
[illegible] تمرینات چون نقطه خاک منتهی شود در خانه ۶ [illegible]
[illegible] فی الحقیقه [illegible] چون [illegible] و اکثر [illegible] ورقوع

و وقوع تهلکه و کثرت سحر و کینه و غم و رعب و خصومت را هم بعرف تعالی الله و الله اعلم و بعد که در خانه دلو است باز ... کنند

در رفع رطوبات ... فمر از قدیم و در شب انها و جدا این نقطه در برف نه ... بدانی ...

... در دستان بود چه ... خاک و خانه ... برج ... است درا گر این نقطه ... دو برج ... وصل

... باشد چه از ... ۱۲ ... ۱۲ ... ۶

... است حسن باشد و کثرت سحر ... در خانه ... که ... منتهی

باشد که ... شود که ... منتهی ... است ... خانه ...

حصول ... و ... بعد جمع ... است چنانکه اگر این نقطه به ... انتها ...

عدد ۹ باید ... اجتماع ... احوال ... است ... منتهی ...

۲ خارج شود ... ۲ ... وصل ... منتهی ...

این ... است ... این نقطه ... است ... شود

... این نقطه ... وصل ... است ... خانه ...

... خروج ... نقطه خاک منتهی شود در خانه ۷ ... است ...

ضعف ... است ... نقطه ... است ...

از ... و ... [illegible]

... ضعف ... [illegible]

... خاک ... ضعف ... ۲

... نقطه ...

... خانه ...

... رسول است ...

... این نقطه خانه ... [illegible]

چون نقطه خاک ... انتها باید ... است ... ضعف ...

... [illegible]

... [illegible]

... این نقطه ... خانه ... خاک ...

... [illegible]

خاک ... ۷ ... است ...

... خانه منتهی ... نقطه منتهی ...

... خاک است چه خاک انتها ... است و خانه ۸ انتهای ... ۵

... نیز از این ... است پس معلوم شد که ... است ...

... این نقطه به ... منتهی شود ... از ۴ ...

... نیز ... از ... منتهی به ... نیز

... و ... نیز ... است ... خارج ...

... منتهی ... و ... و ... اخراج ...

... و الله اعلم و احکم ...

در ... ۵ ...

در ... ۵ ...

...

۱۳۰۹

... اول ماه ... رجب ... تم

			تم	شیراز

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۳۶	۴۵	۵۵	۶۶	۷۸	۹۱	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۱	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶

تسکین عدد که از آن عدد بر حصول مقصد در وقوع حوادث [illegible] است

از روی این تسکین دایره [illegible] خوانند و [illegible] این تسکین را جدول خوانند و چون از شکل
[illegible] کنند و این همان دایره [illegible] است هر چند شکل در این جا تغییر یافته
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کنند آن چه باشد شانزده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که شانزده [illegible] فی العلم عند الله [illegible]

شتال رملی کشیده یم و خواستیم رنگی را و عدد تویم و او این بود ... پس و سؤال از غایب بعد از خانه

هفتم نظر کردیم اجتماع بود چون بعد از نشسته بود خواستیم به جدول عمل کنیم نقاط جمع کردیم ٧ ٨ [illegible]

طرح کردیم ٧ ماند و طرح ... اجتماع سیری شد و اجتماع در هفتم سی و ... در جدول و عدد خانه هفتم

بیست و ... مجموع ... پنجاه و ... پس گفتیم پنجاه و ... چیزی ... [illegible]

از غایب ... [illegible] فایده ... [illegible]

[illegible] ... از جهة ضمیر و حصول ولد حصول مقصود ... [illegible]

[illegible] کرده ... [illegible]

طریق احکام تسکین ... [illegible] ... نقل کنیم تا طالب را ... [illegible]

قال الامام المحقق و الحبر المدقق سلطان الحکماء فی الدهر نصیر الملة والدین الطوسی فی رسالته غایة الاختصار

که چون فرمان ... بعد ... این مختصر در غایة اختصار باشد و آن چه مقصود است ... [illegible]

در این مختصر معلوم شود از این جهة تسکین دایره اختصار کردیم طالب و مطلوب و تسکین ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... از این تسکین هفتم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

و فایده این احکام ... [illegible] ... هر شکلی که در خانه اول آمده ... تسکین ... [illegible]

آمده اگر در خانهای ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیگر که مطلوب آن شکل که در اول آمده است در ... [illegible]

که هر شکل ... [illegible] ... صاحب آن خانه ... [illegible]

معلوم گشته که ... [illegible]

نیک آمده باشد ... مطلوب ... [illegible]

تا حصول ... مطلوب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در ... [illegible] ... مطلوب ... [illegible]

و بهمان طریق حکم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

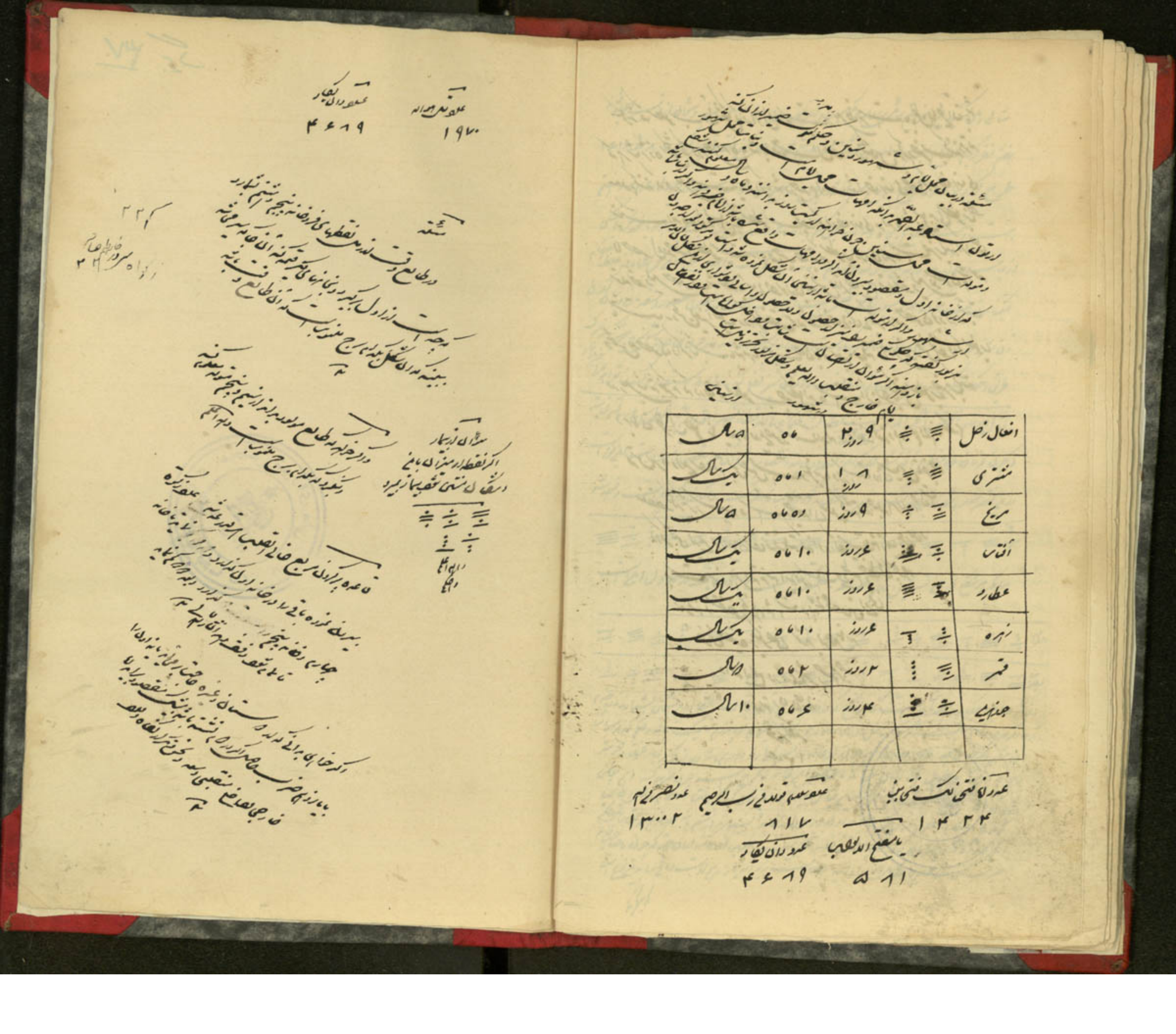
[illegible]

و الله اعلم ... [illegible]

[illegible]

تحریر

١٣٠٩



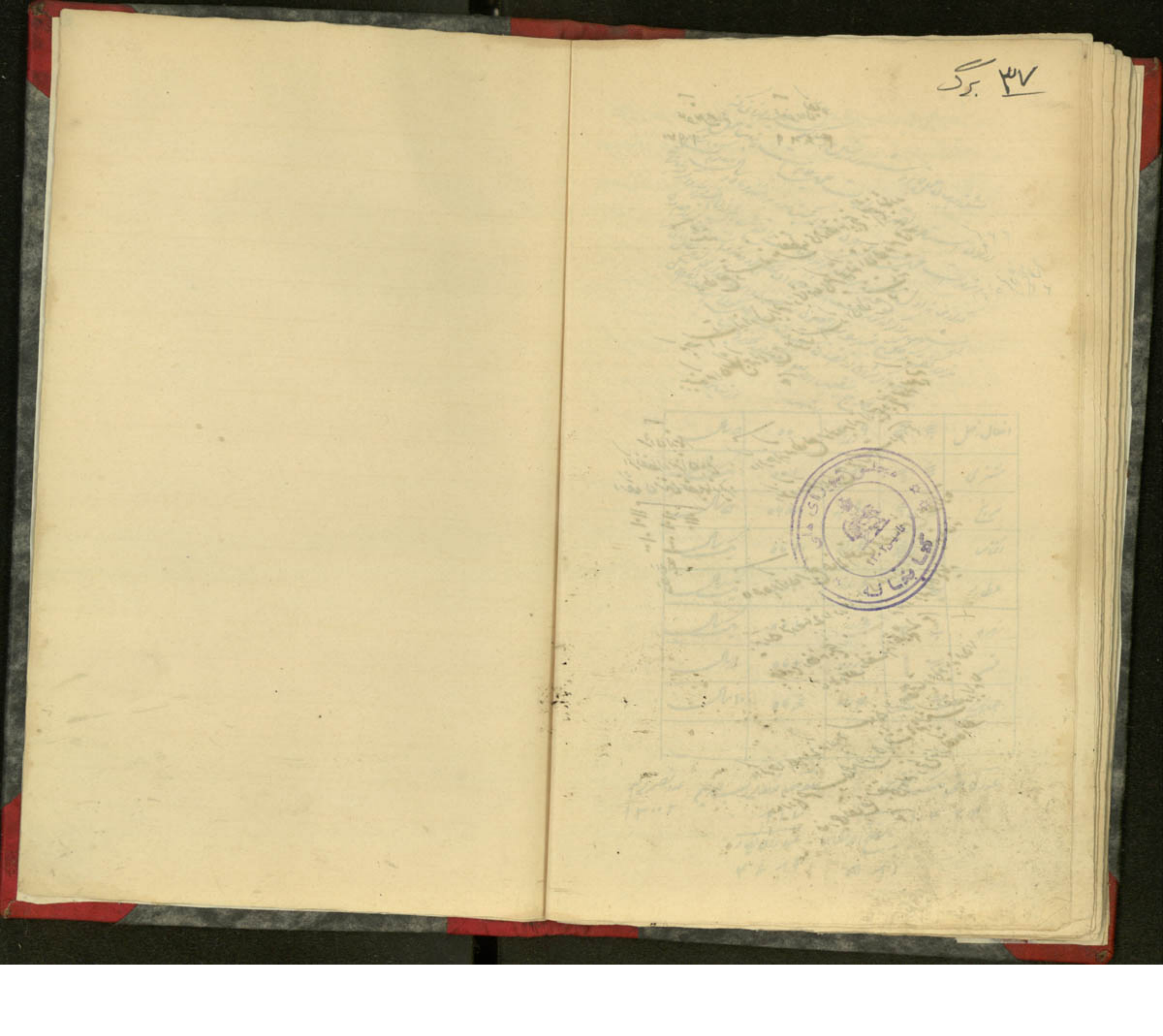
عدد ... ۱۹۷۰ — عدد زردنگار ۴۶۱۹

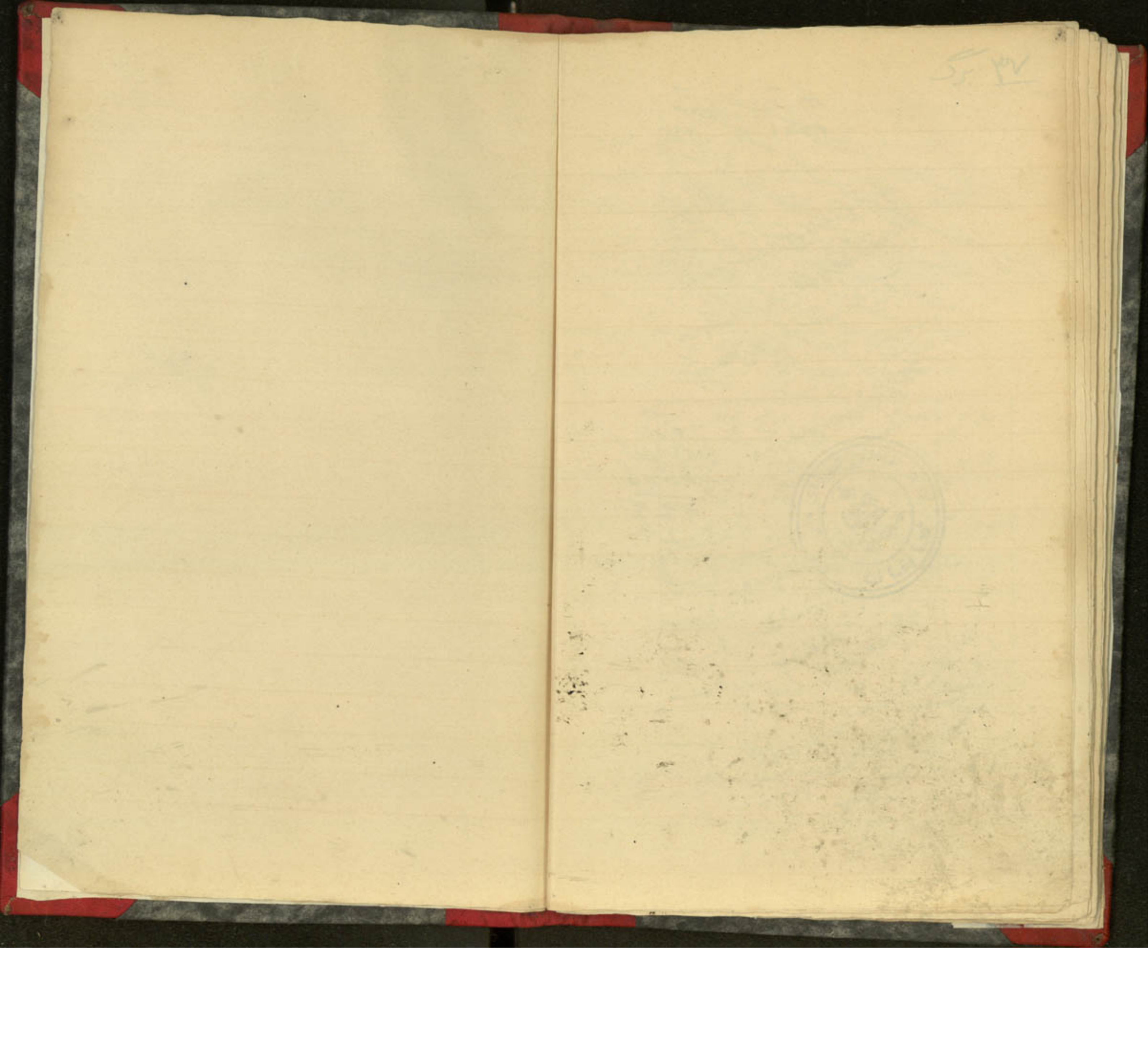
بابم خارج و ... از نتیجه

۵ سال	ماه	۹ روز ۲	[illegible]	انفعال زحل
یک سال	۱ ماه	۱۸ روز	[illegible]	مشتری
۵ سال	۱۵ ماه	۹ روز	[illegible]	مریخ
یک سال	۱۰ ماه	۶ روز	[illegible]	آفتاب
یک سال	۱۰ ماه	۶ روز	[illegible]	عطارد
یک سال	۱۰ ماه	۶ روز	[illegible]	زهره
۱ سال	۲ ماه	۳ روز	[illegible]	قمر
۱۰ سال	۶ ماه	۴ روز	[illegible]	جوزهر

عدد ... ۱۳۲۴ — عدد ... فی رب الرحیم ۸۱۷ — عدد نصر ... ۱۳۰۰۲

یا مفتح الابواب ۵۸۱ — عدد زردنگار ۴۶۱۹


۳۷ برگ



۳۷ برگ

